

به جای سرمقاله

در همبستگی با خیزش بر حق مردم خوزستان!

... تردیدی نباید داشت که مبارزات دلاورانه مردم تحت ستم ایران که در مقابل ظلم و ستم سرخم نکرده اند و با وجود همه سرکوبهای خشن و خونین حکومت پا به میدان مبارزه گذاشته و مرگ بر جمهوری اسلامی و سرمایه دار را در همه جا فریاد می زنند، مبارزات کارگران و زحمتکشان و همه توده های دلاوری که خواهان نابودی رژیم هستند که علاوه بر پر کردن جیب سرمایه داران از دسترنج کارگران و زحمتکشان ما، ثروت های مردم ایران را در جهت اجرای سیاست های امپریالیستی در سوریه و غزه و عراق و لبنان و یمن و ... صرف می نماید، آری این مبارزات در دل خود نیروهای انقلابی پیششار را پرورش می دهند تا شعار تشکلی، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی را متحقق ساخته و با سازماندهی مسلح توده ها، جنگ مسلحانه ای را با دشمنان مردم برای رسیدن به نان و کار و مسکن و آزادی پیش ببرند....

صفحه ۲

#تشکلی-تسلیح-اتحاد-مبارزه-پیروزی

همواره باید به یاد داشت که دشمنان اصلی ما، امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته ایران هستند و راه رهایی ستم دیدگان ایران از مظلومی که این سرمایه داران خارجی و داخلی از کانال رژیم دست نشاندهی خود بر آنها اعمال می کنند در گرو مبارزه مسلحانهی توده ای است که پیشروان جامعه با جنگ چریکی آن را شروع می کنند. این تنها راه پیروزی انقلاب مردم تحت ستم ما علیه دشمنان خود می باشد.

رفیق افتخار دهقان
SIAHKAL.COM

چشم انداز مبارزات توده ها در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی

(مصاحبه با رفیق فربرز سنجر)

... قبل از اینکه رئیسی بیاید و در ۱۴ مرداد آن مراسم تحلیفش را انجام بده همین توکلی که یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به دیدارش رفته بود و اولین چیزی که بر مبنای گزارشات مطبوعات در این دیدار مطرح کرده بود پخش مواد غذایی در میان مردم فقیر و غرقه در فلاکت بود تا حداقل یک حدی جلوی خیزش های حتمی را بگیرد. به هر حال این چشم اندازی که بطور غیر قابل انکاری مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته و اون ها هم هر کدامشان هر جناحشان یک راهی برای مقابله با این حالت انفجاری ارائه می دهند و بی دلیل هم نیست که ما شاهدیم که اربابان امپریالیست جمهوری اسلامی هر روز به شکلی به دفاع از آن بلند می شوند برای دفاع از رژیمی که تا مغز استخوانش به امپریالیست ها وابسته است و در مقابل جنبش توده ها ارزش حمایت می کنند و نمونه اش هم همین حضور نماینده اتحادیه اروپا در مراسم تحلیف جلال ابراهیم رئیسی بود

صفحه ۶

به مناسبت چاپ کتاب "شکل گیری

چریک های فدایی خلق و

نقد تاریخ جعلی"

... در دورانی که من به عنوان یک کارگر در درون یک محفل کارگری بودم، تنها حرف بود، مطالعه داستانها و کتابهای گورکی بود. در خاموشی بسر می بردیم. در کل جنبش ده ها محفل اینجوری وجود داشت. سایه ای شوم، سایه ای جور و ستم، سایه ای استثمار و بی حقوقی توده ها، سایه ای بود بر سر مادرانی که بچه هایشان را در گرسنگی از دست می دادند. برسر پدرانی که از خجالت خود را کمر کور می کردند و هرگز به میان عزیزانشان بر نمی گشتند. سایه ای بود که سکوت را در گلو صد ها هزار کارگر بدون مسکن و گرسنه و بیکار، هزاران دهقان آواره ی شهرها خفه کرده بود. صفحه ۱۴

گفتگوی پیام فدایی با رفیق

سنجر در باره روزهای منتهی به

قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات

چریکهای فدایی خلق ایران (۸)

... اولین حمله جمهوری اسلامی به ستاد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آبادان صورت گرفت. در آن حمله رفقای بودند که قصد مقاومت داشتند و نمی خواستند به راحتی ستاد را تحویل رژیم بدهند ولی بنا به دستور مرکزیت، ستاد آبادان بی هیچ مقاومتی تحویل جمهوری اسلامی داده شد. بعد، جمهوری اسلامی در ۲۲ مرداد، ستاد میکده در تهران را مورد یورش قرارداد. ارادل و اوباش حکومتی با کارد و زنجیر و سنگ به ستاد حمله کردند....

صفحه ۹

در صفحات دیگر

• مردم افغانستان در چنگال

امپریالیسم و مزدورانش ۴

• ایران شاهد افزایش بی سابقه

میلیاردرهاست! ۱۵

• ملاحظاتی در باره رشد سرمایه

داری در چین (۱) ۲۰

• گزارش آکسیونهای فعالین

سازمان در کشورهای مختلف در

صفحات ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، و ۲۴

به جای سرمقاله

در همبستگی با خیزش بر حق مردم خوزستان!



دشمن شکنانه خود، فضای سیاسی نوینی در سراسر ایران به وجود آورده است، در شرایطی که خشم و کین و عصیان بر حق این توده‌های تحت ستم، شعله‌های مبارزه علیه جمهوری اسلامی را شعله ور نگاه داشته است، از هر گوشه ایران آوای شورانگیز پشتیبانی از توده‌های به پا خاسته خوزستان و اعلام اتحاد با مردمان این منطقه چه با برگزاری تظاهرات با شعار مرکزی "مرگ بر جمهوری اسلامی"، چه با بستن جاده‌ها و چه در اشکال دیگر به گوش می‌رسد. این فریاد همبستگی کارگران و زحمتکشان و دیگر توده‌های جان به لب رسیده ما با مردم خوزستان و به خصوص با خلق عرب، خلقی که در رژیم جمهوری اسلامی شدیداً مورد تحقیر و توهین پان ایرانیست‌ها و تعرض شوینسم فارس قرار دارد گرمی بخش قلب هر انسان آزادیخواه و زحمتکشان عرب و فارس و ترک و کرد و ترکمن و لر و بلوچ و غیره می‌باشد. در عین حال این فریادهای اتحاد و پشتیبانی مردم مبارز ایران از آذربایجان گرفته تا لرستان و کرمانشاه و اصفهان و کرج و تهران و به واقع از سراسر ایران، خنجر بر سینه مرتجعینی است که در جهت حفظ سیستم استثمارگرانه حاکم مدام در صدد ایجاد تفرقه بین خلقهای ساکن در ایران می‌باشند.

در شرایطی که بر همگان آشکار است که این بی‌آبی و شرایط فلاکت بار زندگی مردمان خوزستان آنها را به صحنه مبارزه با رژیم مدافع سرمایه داران کشانده است، آیا اتفاقی است که رسانه‌های ارتجاعی به یاد ظلم و ستم ملی بر خلق عرب افتاده و با پیش کشیدن بحث‌های

زور و قلدری، در جهت تأمین منافع سرمایه داران، دست به اقداماتی نظیر ایجاد سد، منحرف کردن مسیر رودخانه‌ها، زدن چاه عمیق و یا فروش آب در مقیاسی عظیم مثلاً به کشور همسایه، کویت زده است، بدون آن که اثرات این اقدامات در تغییر شرایط زندگی توده‌های ساکن در مناطق مربوطه کمترین دل‌نگرانی این سوداگران و سودجویان باشد. درست به دلیل این واقعیت است که خوزستان که زمانی یکی از پر آب‌ترین مناطق ایران بود در اثر بی‌برنامگی و سیاست‌های سودجویانه سرمایه داران حاکم به چنان وضعی دچار شده است که از تأمین آب مورد نیاز کشاورزان و دامداران و حتی آب آشامیدنی مردم ناتوان است به گونه‌ای که مردم صدها روستای خوزستان سالهاست که مجبور شده‌اند آب آشامیدنی خود را هم از تانکرهای آب تأمین نمایند.

بی‌تردید مردم تحت سلطه ما تنها با نابودی سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران می‌توانند جامعه آزاد و دلخواه خود که همانا یک جامعه سوسیالیستی است را بنا نمایند؛ و اولین قدم در این مسیر سرنوشتی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی می‌باشد که مشغله اصلی اش، به قیمت تحمیل فقر و فلاکت و دیکتاتوری عنان گسیخته و هزاران درد و بلا به مردم تحت سلطه ما، تأمین منافع امپریالیست‌ها و سرمایه داران داخلی در ایران بوده و به مثابه رژیم محصول کنفرانس امپریالیست‌ها در گوادلوپ به همین منظور به کار گمارده شده است.

در طول مدتی که خروش توده‌های رنجیده خوزستان در جریان تظاهرات

بیش از ده روز است که توده‌های تشنه و جان به لب رسیده خوزستان با پیشگامی توده‌های تحت ستم عرب در دفاع از حق حیات و معیشت خود پا به میدان مبارزه گذاشته‌اند. در این مدت سران جنایت پیشه ی جمهوری اسلامی علیرغم گفتارهای ریاکارانه و ادعاهای فریبکارانه خود مبنی بر ظاهرراً درک شرایط دشوار توده‌های این منطقه، نیروهای سرکوب خود را به سراغ مردمان تشنه و گرسنه این دیار فرستاده و در عمل جز گلوله و شکافتن سینه کودکان و جوانان پاسخی به مطالبات بر حق توده‌های به پا خاسته خوزستان نداده‌اند. آخر این رژیم خدمت گزار سرمایه داران خارجی و داخلی، از آنجا که خود عامل فقر و فلاکت و فاجعه بی‌آبی در خوزستان (و نه فقط در این منطقه) می‌باشد، قادر به پاسخگوئی به ابتدائی‌ترین نیاز توده‌های رنجیده نیست و توسل به سرکوب و خونریزی تنها پاسخ آن به این توده‌ها می‌باشد.

صحنه‌های دردناک و شوک آوری که امروز در فاجعه بحران آب در خوزستان شاهدیم ریشه در سیستم ظالمانه سرمایه‌داری که بر اساس سودجویی بنا شده است، دارد - سیستمی که در آن جان انسانها از کمترین ارزش برخوردار است- این واقعیت در ایران به دلیل حاکمیت سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم با ابعاد هرچه گسترده‌تر و آشکارتر نمود داشته و حیات توده‌های ما را با فقر و فلاکت و تشنگی و گرسنگی و مرگ تدریجی مواجه ساخته است. در سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران که دیکتاتوری ذاتی آن می‌باشد، در طی ۴۲ سال اخیر، هر رئیس جمهوری که بر سر کار آمده با عدم پابندی حتی به قانون‌های دست ساز خودشان، بدون هیچگونه مدیریت کارشناسانه و صرفاً با

میدان مبارزه گذاشته و مرگ بر جمهوری اسلامی و سرمایه دار را در همه جا فریاد می زنند، مبارزات کارگران و زحمتکشان و همه توده‌های دلاوری که خواهان نابودی رژیم هستند که علاوه بر پر کردن جیب سرمایه داران از دسترنج کارگران و زحمتکشان ما، ثروت های مردم ایران را در جهت اجرای سیاست‌های امپریالیستی در سوریه و غزه و عراق و لبنان و یمن و ... صرف می نمایند، آری این مبارزات در دل خود نیروهای انقلابی پیشتاز را پرورش می دهند تا شعار تشکّل، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی را متحقّق ساخته و با سازماندهی مسلح توده ها، جنگ مسلحانه‌ای را با دشمنان مردم برای رسیدن به نان و کار و مسکن و آزادی پیش ببرند. این سخن بر نغز رفیق کبیر امیر پرویز پویان را به یاد آوریم که "تاریخ توالی فصول نیست". بر این مبنا مبارزات دلاورانه و خونین امروز توده‌های رنج کشیده ایران در توالی دیالکتیکی خود سرانجام پوزه دشمنان را به خاک مالیده و ایران را به جامعه‌ای مستقل از سلطه امپریالیستها، به جامعه‌ای که مردم بتوانند در رفاه و آزادی و آسایش زندگی کنند تبدیل خواهند نمود.

پنجم مرداد ۱۴۰۰ ، برابر با
۲۷ جولای ۲۰۲۱
اشرف دهقانی

دشمن شکنانه اتحاد که امروز در سراسر ایران در پشتیبانی از رزم دلاورانه توده‌های رنج‌دیده خوزستان طنین افکنده است، هر چه بتوان تر و همبستگی ترک و عرب و

ستم ملی واقعیتهای انکار ناپذیر در جامعه ماست و به خصوص ستم بر خلق عرب در زیر سلطه جمهوری اسلامی که پان ایرانیسم و شوینیسیم فارس بیش از هر وقت دیگر تقویت گشته، در شکل عرب زدائی صورت برجسته ای یافته است. در جامعه ما، تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت خود به استقرار شرایط دموکراتیکی وابسته است که تحت آن هر یک از خلقهای ایران بتوانند آزادانه در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند. بدون وجود یک شرایط دموکراتیک در ایران هیچ نیروی سیاسی محق نیست راه حل خود را به خلقی تحمیل و برای آنها تکلیف تعیین کند. اگر شرط حل مسئله ملی در ایران وجود جامعه ای دموکراتیک می باشد، بنابراین امروز تمام خلقهای ایران موظفند دست در دست هم متحدانه علیه دشمن مشترک خود مبارزه کنند.

فارس و لر و بلوچ و کل خلقهای ایران هر چه مستحکم تر باد!
تردیدی نباید داشت که مبارزات دلاورانه مردم تحت ستم ایران که در مقابل ظلم و ستم سرخم نکرده اند و با وجود همه سرکوب‌های خشن و خونین حکومت پا به

انحرافی در تلاش اند بین مبارزات خلق عرب با دیگر خلقهای ایران جدائی به وجود بیاورند؟

تردیدی نیست که هدف این رسانه‌ها در دامن زدن به چنان بحث‌هایی نه دفاع از خلق عرب و زبان عربی، بلکه ایجاد اغتشاش و تفرقه در نیروی متحد گرسنگان و توده‌های جان به لب رسیده در سراسر ایران از مطالب دشمن مشترکشان یعنی رژیم جمهوری اسلامی می باشد. همچنین بیهوده نیست که در شرایطی که توده‌های رنج‌دیده آذربایجان با به جان خریدن همه خطرات ناشی از برخورد نیروهای سرکوبگر و امنیتی به خیابان آمده و شعار می دهند: "آذربایجان آویاخدی، خوزستانا داپاخدی" (آذربایجان بیدار است و پشتیبان خوزستان است)، عده ای از دست پرورده‌های سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات در تبریز (همانها که در جریان مسابقات فوتبال با همراه کردن برخی از جوانان ناآگاه با خود، علیه فارس ها شعار می دهند)، در حالی که انگشتان دستهای خود را به علامت "گرگهای خاکستری" پان ترکیست های فاشیست بلند می کنند به میان جمعیت رفته و سعی می‌کنند این طور جلوه دهند که گویا خیزش مردم آذربایجان در دفاع از مردم خوزستان و خلق عرب به خاطر جدائی طلبی است.

با توجه به تلاش ارتجاع برای ایجاد تفرقه در میان مردم پا تکیه بر مسئله ملی، لازم است ضمن تأکید بر اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا حد جدائی" یادآور شوم که این حق نیز همانند دیگر حقوق پامال شده مردم ایران شرایط تحقق خود را دارد.

ستم ملی واقعیتهای انکار ناپذیر در جامعه ماست و به خصوص ستم بر خلق عرب در زیر سلطه جمهوری اسلامی که پان ایرانیسم و شوینیسیم فارس بیش از هر وقت دیگر تقویت گشته، در شکل عرب زدائی صورت برجسته ای یافته است. با آگاهی به این واقعیت باید دانست که در جامعه ما، تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت خود به استقرار شرایط دموکراتیکی وابسته است که تحت آن هر یک از خلقهای ایران بتوانند آزادانه در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند. لذا بدون وجود یک شرایط دموکراتیک در ایران هیچ نیروی سیاسی محق نیست راه حل خود را به خلقی تحمیل و برای آنها تکلیف تعیین کند. اگر شرط حل مسئله ملی در ایران وجود جامعه ای دموکراتیک می باشد، بنابراین امروز تمام خلقهای ایران موظفند دست در دست هم متحدانه علیه دشمن مشترک خود مبارزه کنند و امکان ایجاد دموکراسی و آزادی در ایران را چه به منظور دست یابی به حق تعیین سرنوشت خود و چه برای رسیدن به دیگر خواسته‌های برحق خویش فراهم نمایند. به همین دلیل باید گفت که این آوای

تجربه نشان می‌دهد که کارگران و دیگر توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران تنها با ایجاد **تشکلهای مسلح** و دست زدن به **جنگ چریکی** می‌توانند به مصاف دشمنان خود بروند.

آنها با تداوم یک **مبارزه‌ی مسلحانه انقلابی** در مسیری هرچند طولانی می‌توانند به تدریج توازن قوا را به نفع خود تغییر داده و بالاخره پیروزی خود بر دشمنان‌شان را تضمین نمایند.

این راه اصلی مبارزه می‌باشد و مبارزات مردم ما در اشکال مختلف که تاکنون جریان داشته است، می‌تواند با تداوم خود در خدمت به ثمر رساندن این راه

اصلی قرار گیرد. **رفیق اشرف دهقانی**

منافع مردم افغانستان بلکه به خاطر پیشبرد منافع و سیاستهای خالق خود (امپریالیسم آمریکا) ساخته شده و درست به همین دلیل است که افسار آن نیز در شرایط حیاتی در دست خود خالقانش و نه مردم و یا حتی دولت پوشالین افغانستان می باشد.

به موازات رها کردن قلاده طالبان مزدور توسط اربابانش علیه توده ها، ارتش افغانستان و فرماندهان آن نیز در مقابل نیروی طالبان همچون دانه های برف، آب شده اند و در نتیجه به گونه ای که خبرگزاری ها گزارش داده اند، اکنون میلیاردها دلار از سلاح ها و تجهیزات و ماشین آلات و زرادخانه های آن در سینی زرین تقدیم نیروهای طالبان گشته است که خود یک عامل اساسی برای تغییر توازن نیروی موجود بوده و در خدمت پیشبرد سناریویی قرار دارد که یکی از اهدافش تقویت طالبان و قدرت گیری این نیرو در افغانستان می باشد. این واقعیت هر انسان آگاه و آزادیخواه را به یاد مورد تسلیح چشمگیر مزدوران سیا ساخته داعش در عراق می اندازد که در هنگام تسخیر شهر موصل از آنجا که قرار نبود ارتش آمریکا ساخته عراق در مقابل این نیروی مزدور مقاومت نماید، هزاران سلاح سنگین و نیمه سنگین به دست داعش افتاد به طوری که قدرت آتش و امکان بقای این نیروی ضد خلقی را تا سالها در عراق و سوریه مهیا ساخت و این نیروی بنیادگرای اسلامی امکان یافت جنایات توصیف ناپذیری را به نفع قدرتهای استثمارگر و امپریالیست و علیه توده ها مرتکب شود.

نمایش آشکار جنایتهای وحشیانه و دردآور مزدوران طالبان در حق مردم و به ویژه زنان و کودکان دختر، دهشت پراکنی سیستماتیکی که این گروه با قتل و غارت مناطق اشغال شده، با شکنجه و اعدام جوانان، با ربودن زنان و دختران کم سن و سال و به بردگی کشاندن آنها برای نیروهای مزدور خود و با اعلام حکومت "خلافت اسلامی" در همین چند روز اخیر به راه انداخته اند، باعث شده تا هزاران تن از مردم محروم افغانستان و بویژه زنان تحت ستم و دلیر افغان از وحشت حضور دار و دسته فاشیست طالبان، آواره شده و به سوی مناطق تحت کنترل دولت و یا به مناطق دیگر و از جمله به ایران (آنهم در شرایطی که جمهوری اسلامی خود در خدمت به امپریالیسم آمریکا یکی از پشتیبانان مهم هم کیش اسلامی اش، طالبان مرتجع می باشد) فرار کنند و در بدترین شرایط زیستی در ترس و وحشت به سر ببرند.

آنچه که امروز در افغانستان شاهد هستیم، نتیجه منطقی تداوم ۲۰ سال سیاست اشغالگری مستقیم امپریالیسم آمریکاست که با تجاوز به این کشور، زیر لوای مبارزه با تروریسم و برقراری دموکراسی و آزادی برای مردم حیات و هستی توده های تحت ستم را به خاک و خون کشید. امروز دو دهه پس از اشغال افغانستان و تمامی دردها و مصائب ناشی از این اشغالگری نه تنها هیچ یک از آن وعده های فریبکارانه امپریالیستها برای مردم محروم افغانستان متحقق نشده اند، بلکه این دشمنان قسم خورده خلقها، یک اقتصاد هر چه وابسته تر و تا خرخره مفروض، یک دولت پوشالین و عروسکی و یک ساختار حکومتی فاسد، ضد مردمی و ناکارآمد را برای مردم بر جای گذاشته اند و علاوه بر آن، در حال حاضر با باز کردن قلاده سگهای زنجیری خویش، مزدوران اسلامی سیا ساخته خود یعنی طالبان را نیز در ابعادی وسیعتر از قبل به جان مردم انداخته اند؛ همان طالبانی که بی نظیر بوتو نخست وزیر سابق پاکستان چندین سال پیش در زمان تبعید خویش، در مورد ماهیت آن رسماً اعلام کرد که: "فکر روی کار آوردن طالبان از انگلستان بود، مدیریت آن را آمریکاییها کردند، هزینه آن را سعودیها پرداختند و من (دولت پاکستان) اسباب آن را فراهم آوردم و طرح را اجرا کردم".

در تحولات اخیر، چهره کثیف و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز در پیشبرد سیاست ضد مردمی آمریکا در افغانستان



مردم افغانستان در چنگال

امپریالیسم آمریکا و مزدورانش!

بار دیگر، جهان شاهد پیشبرد پرده جدیدی از یکی از رسواترین و کثیف ترین سیاستهای ستمگرانه و سرکوبگرانه امپریالیسم آمریکا علیه خلقهای تحت ستم افغانستان است. صحنه های دردناک آوارگی و درگیری و فرار از جنگ، گریه کودکان بی پناه و گرسنه و آواره و به اسارت گرفتن زنان و کودکان دختر، توسط طالبان مزدور، که خود، دست پروده امپریالیسم آمریکا می باشد، گوشه هایی از نتایج این سیاست ضد مردمی امپریالیستی را به نمایش می گذارد.

به بدنال چراغ سبزی که با خروج نیروهای نظامی آمریکا و ناتو از افغانستان به دار و دسته طالبان و حامیان آنها یعنی دولتهای وابسته پاکستان و جمهوری اسلامی داده شد، نیروهای طالبان، این دار و دسته اسلامی دستساز امپریالیسم آمریکا در روزهای اخیر به سرعت به پیشروی در خاک افغانستان پرداخته اند؛ و با توجه به این که ارتش آمریکا ساخته افغانستان و نیروهای دولتی، کمترین مقاومت چشمگیری در مواجهه با این نیروها از خود نشان نمی دهند، توانسته اند نواحی تحت کنترل خود را گسترش داده و دهها مرکز والسوالیها (شهرها و شهرکها) و ولایات (استانها) مهم نظیر "هرات"، "غزنی"، و "قندهار"، "لشکرگاه" و را تصرف نموده و به چند ده کیلومتری کابل برسند.

در برخورد به فجایع وحشتناکی که مردم افغانستان با آن روبرو شده اند در رسانه های امپریالیستی از یک طرف به امپریالیسم آمریکا (که با حمله به افغانستان، آن کشور را مستقیماً به تصرف خود در آورده بود) ایراد گرفته می شود که چرا نیروهای خود را از آن کشور بیرون بُرد، و از طرف دیگر مقامات امریکائی دلایلی را مبنی بر درستی کارشان ارائه می دهند. با طرح چنین برخوردی این رسانه ها به واقع می کوشند، صرفاً طالبان را مسئول ترور و وحشت و اعمال شدیداً ارتجاعی ای که امروز مردم تحت ستم افغانستان با آن مواجه شده اند، جلوه دهند. اما اولاً توجه به برخی از رویدادها و از جمله مذاکرات آمریکا با طالبان در قطر به ریاست زلمای خلیل زاد (یکی از مزدوران آمریکا که زمانی سفیر آمریکا در افغانستان بود) و آزادسازی ۵ هزار از نیروهای طالبان از زندان دولت حاکم در جریان مذاکرات قطر، به روشنی بیانگر آن است که آمریکا پیشاپیش بعد از بردن نیروهایش، خواهان تغییر توازن نیرو در بین مهره های رنگارنگ خود در افغانستان و تحویل این کشور به طالبان به مثابه نیروی اسلامی مزدورش بود.

ثانیاً یکی از سوالاتی که در این تحولات، تعجب جهانیان را برانگیخته عدم مقاومت و بی مصرفی ارتش ۳۰۰ هزار نفری ای ست که به دنبال اشغال افغانستان توسط آمریکا و ناتو با صرف میلیاردها دلار از ثروتها و منابع توده های این کشور و به قیمت تحمیل فقر و فلاکت به این توده ها، ظاهراً برای حفاظت از مردم و مقابله با تروریستها درست شده و آموزش یافته بود. در حالی که همگان شاهدند که این ارتش مقاومت چشمگیری در مقابل طالبان از خود نشان نداده و نمی دهد. از طرف دیگر به رغم سازمان یابی و تسلیح هزاران نیروی مردمی و به ویژه زنان آزاده و دلیر افغان که در مناطق مختلف برای دفاع از جان و مال و هستی خویش داوطلب شده و سلاح برگرفته و آماده جنگ با مزدوران طالبان شده اند، این ارتش حاضر به استفاده از چنین امکان مردمی برای نبرد با طالبان نمی باشد. به همین دلیل است که امروز در افغانستان صرفاً هجوم یک طرفه طالبان به مردم افغان مطرح است و نه جنگ بین ارتش افغانستان با طالبان. دلیل این امر هم آن است که ارتش موجود در افغانستان به علت ساختار امپریالیستی خود، نه یک ارتش ملی بلکه ارتش دست ساز امپریالیستهاست. این ارتش نه برای دفاع از

این راهها، افشای چهره دشمنان واقعی مردم تحت مصیبت افغانستان می باشد. البته باید دانست که به صرف محکوم کردن به حق و هر چه شدیدتر مزدوران اسلامی موسوم به طالبان نمی توان به راستی به دفاع از این توده ها برخاست. چرا که نادیده گرفتن نقش امپریالیسم آمریکا که با پروردن و رها کردن دار و دسته مزدور اسلامی یعنی طالبان به جان توده های تحت ستم افغان، مسبب اصلی وضع دردناک کنونی است، بی شک سلاخی حقیقت خواهد بود. واقعیت این است که وضعیت دردناک جاری در افغانستان حاصل سیاستهای ضد خلقی امپریالیستها و در راس آنها دولت آمریکاست که با کمک رژیمهای وابسته و مرتجع منطقه نظیر جمهوری اسلامی و حاکمین عربستان و پاکستان و دولت عروسکی و تا مغز استخوان وابسته و فاسد اشرف غنی و شرکاء و به دست مزدوران و نیروهای نیابتی و پیاده نظام آمریکا یعنی طالبان، آن سیاست ها را پیش می برد. دفاع واقعی از حقوق مردم افغانستان با درک این حقیقت گره خورده است که امپریالیسم آمریکا و مزدورانش و همه امپریالیستها دشمنان اصلی نه تنها مردم افغان، بلکه دشمن مشترک تمام خلقهای خاورمیانه می باشند.

در آخر باید تأکید کرد که تجربه تحولات دردناک جاری در افغانستان یک بار دیگر این حقیقت را عیان می سازد که چه توده های رنجیده افغانستان و چه دیگر خلقهای تحت ستم خاورمیانه تنها با مبارزه برای محو سلطه امپریالیسم و مزدورانش می توانند از سیاستهای ستمگرانه و سرکوبگرانه امپریالیستها رها گشته و به استقلال، نان، کار، مسکن و آزادی دست یابند.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیریش در افغانستان و منطقه!

برقرارباد همبستگی مبارزاتی بین توده های ستمدیده افغانستان و ایران!

پیروز باد مبارزات مردم ستمدیده افغانستان علیه امپریالیسم و بنیاد کرانی اسلامی!

چریکهای فدائی خلق ایران

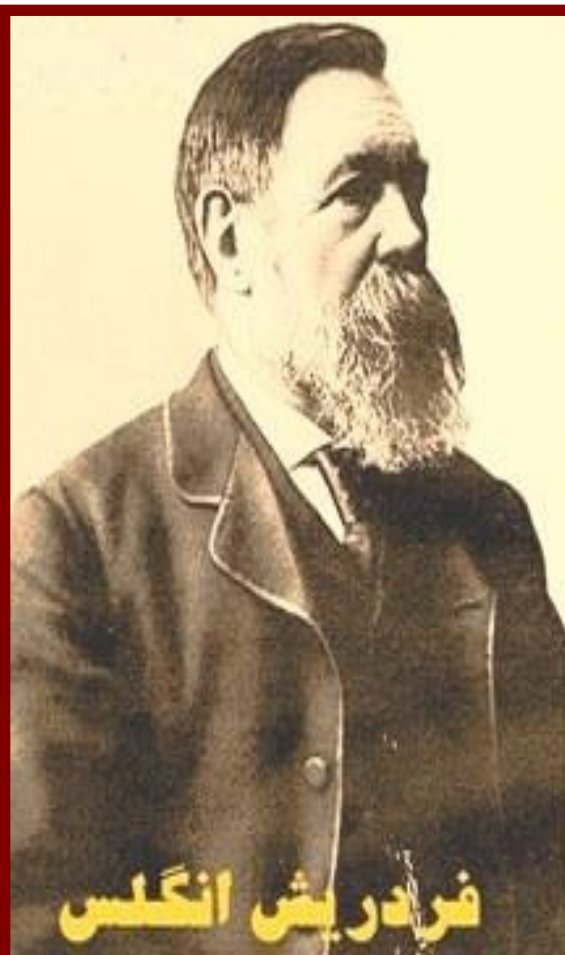
۲۳ مرداد ۱۴۰۰ برابر با ۱۴ آگوست ۲۰۲۱

بار دیگر به آشکاری در مقابل همگان قرار گرفته است. به رغم نفرت مردم ایران از سیاستهای جمهوری اسلامی در مورد طالبان، این رژیم نیز در پیشبرد سیاست اربابان مشترکیش با طالبان با تمام قوا به یاری این مرتجعین اسلامی مزدور آمریکا آمده، در خاک ایران به آنها پناهگاه داده، با تأیید آمریکا برای آنها میز مذاکره با مقامات دولت افغانستان چیده، و بالاخره برای حمله به مناطق مختلف، آنها را متشکل و مسلح کرده و حتی پاسداران منفورش به قول برخی رهبران طالبان "دوش به دوش" برادران طالب خود علیه مردم افغانستان جنگیده اند.

در باره علل تحولات جاری در افغانستان، باید به یاد آوریم که در دوران ریاست جمهوری اوباما و سپس ترامپ، برخی از سیاستهای راهبردی بین المللی امپریالیسم آمریکا در سایه تضادهای رشد یابنده و تنشهای آمریکا با چین و سایر قدرتهای امپریالیستی جهت گیری تازه ای پیدا کردند. بر این مبنای جهت گیری های جدید، از جمله بر ضرورت کاهش تمرکز و حضور نظامی مستقیم نیروهای آمریکایی در خاورمیانه و در عوض تقویت حضور نیروهای آمریکایی در "منطقه ایندوپاسیفیک" تأکید شده است. سیاست ترک افغانستان و آنطور که از گزارشات منتشره بر می آید، کاهش چشمگیر نیرو در عراق و ترک احتمالی خاک آن کشور و حتی کاهش نیرو ها و پایگاه های آمریکا در عربستان سعودی، ناشی از تغییر سیاستهای آمریکا در منطقه است. در چارچوب این تغییرات بدون شک وجود و تقویت امکانات برای حیات و بقای یک خلافت اسلامی در مرزهای چین (و روسیه) در راستای این سیاست جدید، گامهایی هستند که امپریالیسم آمریکا در پیشبرد راهبرد جدیدش برای مقابله با امپریالیستهای روسیه و چین در پیش گرفته است.

امروز حیات و هستی توده های رنجدیده افغانستان در معرض یکی از وحشیانه ترین یورش های مزدوران امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است. اگر درد و مصیبت غیر قابل تصور این توده ها از کمترین اهمیتی برای دشمنان مردم افغانستان و مراکز تصمیم گیری در میان قدرتهای امپریالیستی برخوردار است، اما تمام نیروهای آزادیخواه خود را همدرد این توده ها دانسته و به هر طریق می کوشند از آنان دفاع و پشتیبانی کنند و مسلماً یکی از

انقلابات از روی قصد و بمیل انجام نمی گیرد، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ضروری اوضاعی است که به هیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست ها می بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست ها همانطور که امروز با زبان از منافع آن طبقه دفاع می کنیم، آنروز با عمل دفاع خواهیم کرد. اصول کمونیسم



فرادریش انگلس

چشم انداز مبارزات توده ها در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی و مواضع چریکهای فدائی خلق



پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن مصاحبه رفیق فریبرز سنجرى با کانال "بذرهای ماندگار" در مورد چشم انداز مبارزات مردم در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی ست که در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۴۰۰، صورت گرفت. "پیام فدایی این مصاحبه را از گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایشهای جزئی به این ترتیب به نظر خوانندگان می رساند.

بذرهای ماندگار تشکر کنم که این برنامه را سازمان دادن و به من هم امکان دادن که با شما عزیزان در رابطه با وضعیت کنونی و برخی وظایف مبارزین در داخل و خارج از کشور گفتگوئی داشته باشم. همانطور هم که در آفیش برنامه قید شده این جلسه با پرسش و پاسخ همراه خواهد بود. به همین دلیل هم برای اینکه فرصت بیشتری برای بخش پرسش و پاسخ باقی بماند رفقا تاکید کردند که صحبت من در حدی باشد که وقت بیشتری به این بخش اختصاص پیدا بکند؛ تا رفقای بیشتری امکان پیدا کنند که پرسش های خود شون را طرح کنند. پس به همین دلیل هم صحبت اولیه من در این جلسه کوتاه خواهد بود. خوب، همانطور که می دانید موضوع صحبت امشب چشم انداز مبارزات توده ها در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی و مواضع چریکهای فدائی خلق می باشد.

در ابتدا بگویم همینکه صحبت امشب ما در باره ابراهیم رئیسی که عضو هیات مرگ در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بوده و امروز آمده و رئیس جمهور، جمهوری اسلامی شده؛ خود این نشان می دهد که ما در چه شرایطی به سر می بریم و با چه رژیم سرکوبگر و بیشرمی مواجه هستیم. **رئیسی به عنوان جلادی که باید در اولین فرصت در دادگاه های مردمی محاکمه بشه و به خاطر جنایاتی که کرده به سزای اعمالش برسه به سزای جنایاتش**

مجرى برنامه؛ با درود به شنوندگان کانال بذرهای ماندگار چریکهای فدائی خلق ایران ضمن خوش آمد گوئی به همه دوستان و رفقا و رفیقمان فریبرز سنجرى با تشکر از حضور همه رفقا در این برنامه لایو، لازم می دانم که قبل از شروع صحبت های سخنران در رابطه با این برنامه توضیح کوتاهی بدهم. با توجه به پرسش هائی که در زمینه چشم انداز مبارزات توده ها در دوران ریاست جمهوری رئیسی جلاد مطرح بود از رفیق فریبرز سنجرى از مسئولین چریکهای فدائی خلق خواستیم که در این برنامه ضمن بحث در این زمینه مواضع چریکهای فدائی خلق را در اوضاع و احوال کنونی توضیح دهند. این برنامه جدا از صحبت های سخنران طبق روال همیشگی برنامه های چریکهای فدائی خلق ایران شامل قسمت پرسش و پاسخ نیز می باشد که هر کدام از شما رفقا و دوستان عزیز شرکت کننده سوالی داشتند می توانند آنرا طرح کنند تا سخنران پاسخ خود در این مورد را ارائه دهند. با امید به اینکه با شرکت تک تک رفقا و دوستان در این بحث، جلسه پر بارى داشته باشیم.

رفیق فریبرز سنجرى خیلی خیلی خوش آمدید. بفرمائید.

سخنران: بگذارید اول درود بفرستم به همه رفقا و دوستانی که در این برنامه حضور دارند و قبل از هر چیز هم لازم می دونم از دست اندرکاران کانال اینستاگرام

برسد امروز رئیس جمهور ایران شده. البته او رئیس جمهور رژیمی شده که در شکنجه و قتل و جنایت همه مرزها را در نور دیده. در واقعیت هم باید این را رویش تاکید کرد که همچنین جلادی واقعا برانزده نشستن بر صندلی ریاست جمهوری چنین رژیمیه، رژیمی که در طی حیات ۲۲ ساله خودش نشون داده که مدافع (منافع) سرمایه داران داخلی و خارجی و پیشبرنده سیاست های امپریالیستها در ایران و منطقه و جهان است. خوب، آیا از همین واقعیت نباید نتیجه گرفت که سرمایه داران مدافع این رژیم در واقع به روزی افتاده اند که در چنته رژیمشان حتی برای پست ریاست جمهوری جز جلاد چیزی وجود ندارد؟ یعنی اینها به جز یک جلاد را نمی توانند بیاورند بنشانند اون بالا تا بتوانند یک کمی فریبکاری کنند. در واقعیت هم در این رژیم هر کسی به یک مقامی می رسه و یا اون را در یک مقامی قرار می دهند وقتی که پرونده اش را می روی نگاه می کنی (در پرونده اش) جز قتل و جنایت و دزدی و تجاوز واقعا چیزی درش نمی بینی. یا شکنجه گر بوده یا قاتل بوده یا متجاوز بوده یا اموال مردم را دزدیده و خورده اما **مقایسه این وضع با آن دورانی که بورژوازی در آغاز به قدرت رسیدنش و در جدالش با ارباب ها و فنودال ها نقش مترقی داشت و حرفهایش را از زبان کسانی چون روسو و ولتر می زد و همین هم نشان می داد که به این خاطر می تواند چنین کاری بکند که آینده را از آن خودش می بیند و حالا می بینیم که او مجبوره به کسانی و مزدورانی چون رئیسی جلاد متوسل بشه خود این نشان می دهد که امروز در شرایطی قرار گرفته که اتفاقا مرگ خودش را در جلوی چشمش میبینه و همین واقعیت هم هست که باعث شده که اینها این رئیسی جلاد را که یک قاتل رسواست را بر سر کار بیاورند، اما خوب همین کار با خودش یک پیامی هم دارد.**

پیام جمهوری اسلامی اینه که با رئیس جمهور کردن رئیسی نشان می دهد، که سرمایه داری ایران در چنان بحرانی غوطه وره سرمایه داری ای که این رژیم حامی و حافظشه که اینها جز تشدید استثمار طبقه کارگر جز غارت بیشتر منابع کشور هیچ چاره ای برای حفظ موجودیت خودشون ندارند و اگر ما به طرح هائی که اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی برای اوضاع اقتصادی به رئیسی پیشنهاد داده مراجعه کنیم و مطالعه کنیم می بینیم که اولویت در همه این طرح ها در اینه که استثمار و چپاول طبقه کارگر و ستمدیدگان تشدید بشه. تشدید استثمار کارگران اولویت همه طرح هائیه که در اختیار رئیسی قرار می گیره برای اینکه در چهار سال آینده آنها را پیاده بکنه.

نشان داده که این مردم جقدر از این رژیم نفرت دارند و چه خشم و نفرتی از این رژیم انباشته شده در درونشان. همین واقعیت را در نظر بگیریم جدا از این میبینیم که ما در همین شرایط با اعتصاب بزرگ و سراسری کارگران پیمانی شرکتهای نفت و پترو شیمی و گاز مواجه ایم و از سوی دیگر با اعتصاب طولانی کارگران هفت تپه مواجه ایم از سوی دیگر با مبارزات مردم در کرج و تهران و تبریز و دورود در لرستان مواجه ایم. با جاده بندی هائی که مردم می ریزند و با فداکاری جاده ها را می بندند و اعتراض می کنند به شرایط موجود به این بیکاری به این بی آبی به این بی برقی به این فقر و گرسنگی.

خوب اینها همه نشان می دهد که اکثریت توده های ستمدیده کشور ما بطور واقعی سرنگونی جمهوری اسلامی را خواهند حاضرند بی دریغ هر ایتار و فداکاری هم برای رسیدن به این هدف انجام بدهند. اما متأسفانه آنچه که جایش خالیه و ما باید رویش تاکید کنیم فقدان یک نیروی متشکل از روشنفکران انقلابیه. جای یک پیشرو و پیشاهنگ که توانسته باشد پیشرو یا پیشاهنگی که توانسته باشد توده ها ارتباط ارگانیک بگیره، در صحنه حضور نداره و جاش خالیه و همین اوضاع و احوال نشان می دهد که چطور توده ها و مردم از نیرو های پیشرو به واقع جلودرند.

با توجه به چنین وضعی باید این را هم توجه کرد که اصولا مبارزات مردم همیشه تأثیر زیادی در روند رشد جامعه داشته و خواهد داشت مثلا مقایسه خیزش های سال ۸۸ با قیام ۹۶ و ۹۸ نشان می دهد که چطور این خیزش ها و این مبارزات جامعه را به جلو برده و در یک شرایط جدیدی قرار داده و هر روز هم که می گذره توده ها تجربه بیشتری پیدا می کنند و به حرکت های رادیکال تر و آگاهانه تری هم دست می زنند. شعارهای انقلابی ای سر می دهند که در گذشته ممکنه نمی دادند ولی حالا براحتی می دهند و واقعیتش اینه که الان اوضاع جامعه به جایی رسیده که خشم و نفرت و اعتراض از هر گوشه اش می جوشه و خشم واقعا اون ، مرزهای ترس را در نور دیده و جوانان در خیابانها برخی مواقع شاهدیم در فیلم هائی که دیده میشه چگونه سینه هاشون را جلوی سلاح های دشمن سپر می کنند و گاه با حرکات خودشون با حملات خودشون حتی نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی را مجبور به فرار می کنند. در حالیکه کاملا از فقدان یک سازمان انقلابی متشکل در رنج اند.

بنابراین این شرایط این سؤال را مقابل ما می گذارد که روشنفکران انقلابی چگونه می توان خودشون را به پیشرو مردم تبدیل کنند؟ و چگونه

تجربه جنبش انقلابی در کشور ما نشان داده که در شرایط دیکتاتوری لجام گسیخته که روبنای ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایرانیه جز از طریق اعمال قهر نمی شه سازمان انقلابی مورد نیاز این شرایط و مورد نیاز طبقه کارگر و در پیوند با طبقه کارگر را شکل داد و ادامه کاریش را تضمین کرد. به همین دلیل هم ما بر این باوریم که شعار اصلی امروز باید تشکل ، تسلیح و جنگ مسلحانه باشه. زندگی هم نشان داده که تنها با پیوستن کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی به همدیگر و سازمان دادن هسته های سیاسی- نظامیه که نیرو های انقلابی می توانند در مقابل حملات ددمنشانه دیکتاتوری حاکم مقاومت کنند و بتدریج هم صفوف خودشون رو گسترش بدن.

دهند. یا مثلا اگر به همین رئیس جمهور شدن رئیسی برگردیم و نگاه کنیم می بینیم که قبل از اینکه رئیسی بیاید و در ۱۴مرداد آن مراسم تحلیفش را انجام بده همین توکلی که یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظامه به دیدارش رفته بود و اولین چیزی که بر مبنای گزارشات مطبوعات در این دیدار مطرح کرده بود پخش مواد غذایی درمیان مردم فقیر و غرقه در فلاکت بود تا حداقل یک حدی جلوی خیزش های حتمی را بگیره. به هر حال این چشم اندازیه که بطور غیر قابل انکاری مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته و اون ها هم هر کدامشان هر جناحشان یک راهی برای مقابله با این حالت انفجاری ارائه می دهند و بی دلیل هم نیست که ما شاهدیم که اربابان امپریالیست جمهوری اسلامی هر روز به شکلی به دفاع از آن بلند می شوند برای دفاع از رژیمی که تا مغز استخوانش به امپریالیستها وابسته است و در مقابل جنبش توده ها ازش حمایت می کنند و نمونه اش هم همین حضور نماینده اتحادیه اروپا در مراسم تحلیف جلال ابراهیم رئیسی بود؛ که البته این تنها به اتحادیه اروپا خلاصه نمیشه. واقعیت اینه که در ۴۲ سال گذشته همه امپریالیستها چه در شرق و چه در غرب از این رژیم دفاع کردند و اون را برای پیشبرد سیاستهایشان در ایران و منطقه یک گزینه خیلی چالب و اولیه و مطمئن در نظر گرفتند . همین هم یکی از واقعیتهای جمهوری اسلامیه که در ۴۲ سال گذشته باید بهش توجه کرد.

حالا برگردیم به صحن جامعه واقعیت اینه که امروز صدای فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی از هر گوشه این جامعه شنیده میشه. اگر به همین خیزش مردم مبارز خوزستان مراجعه کنیم و برای نمونه به مبارزات مردم اهواز و ایده اشاره کنیم می بینیم که این واقعیت خودش را بروشنی در این مبارزات

خوب اگر قراره که با پیشبرد چنین طرح هائی این وضعیت فلاکتبار امروز که مردم ما درش قرار گرفتند ادامه پیدا کنه و یا حتی تشدید بشه با تشدید شدنش اکثریت جامعه در واقعیت در مرداب فقر و فلاکت و گرسنگی و بی خانمانی غوطه ور بشوند خوب این باعث میشه که ستمدیدگان و رنجبران جامعه که همین الان هم جانشان به لبشون رسیده و فشار زندگی کمرشون را خم کرده هر چه بیشتر کارد به استخوانشان برسند. به خصوص که مردم ما در شرایطی قرار گرفتند و زندگی می کنند که فاصله فقر و ثروت و ثروتمند و تهیدست هر روز ابعاد بیشتری پیدا می کنه. خوب برای حفظ همین فاصله و حفظ همین شرایط ، جمهوری اسلامی هم ابزاری جز سرکوب و خونریزی بیشتر قتل و شکنجه و زندان بیشتر در چنته ندارد. به همین دلیل هم هست که ما اگر نگاه کنیم به آمار هائی که خبرگزاری ها می دهند. اخیرا یکی از این آمار ها را من در رابطه با میلیونر های ایران می خواندم اصلا درصد رشد میلیونر ها در ایران در سال گذشته چندین برابر کشور های دیگر است. یعنی برای کسانی که حداقل یک میلیون دلار سرمایه دارند این کشور و این سیستم بزرگترین فرصت ها را فراهم کرده است.

خوب همین واقعیتها هم باعث میشه که ما وقتی به صحنه سیاسی کشورمان نگاه می کنیم می بینیم که در هر گوشه این کشور در همین تازه شرایط اپیدمی کشنده کرونا که واقعا به خاطر برخورد های جمهوری اسلامی امروزه داره دسته دسته از مردم قربانی می گیره ما شاهد مبارزات مردم هستیم. و با خیزش های اونها روبرو هستیم. و البته این نشان دهنده اینه که واقعا جامعه داره به سمتی می رود که خیزش گرسنگان و ستمدیدگان و تهیدستان یک چشم انداز خیلی واقعی در مقابل این جامعه است و این را البته باید تاکید کرد که این چیزی نیست که فقط مخالفین جمهوری اسلامی روش انگشت بگذارند. خود طرفدار های جمهوری اسلامی هم این واقعیت را درک می کنند و می بینند و به همین دلیل هم نگران اند و به سردمداران جمهوری اسلامی هشدار می دهند، که یک کاری نکنید که ما را از عواقب شورش های در پیش رو نجات بدهید. مثلا وقتی که ما میبینیم که در صدا و سیما شدیداً تحت کنترل جمهوری اسلامی کسانی که با همه وجود این رژیم را قبول دارند می آیند و از انقلاب گرسنگان هشدار می دهند و بعد صحبت می کنند که ما انقلابی را میبینیم که همین مردم بریزند و همین کاخ هائی که این آقازاده ها و بهتره بگوئیم زالو زاده ها ساختند و درش زندگی می کنند و با تجملاتشان پز می دهند همه را به آتش می کشند. خوب این خودش نشان دهنده اینه که از درون خود طبقه حاکمه هم صدا هائی بلند شده که این واقعیت ها را می بینند و هشدار می

ناکید می کنیم که با ایجاد هسته های سیاسی - نظامی که فعالیت کاملاً مخفی باید داشته باشند، بر عکس نیرو هائی که دارند روی فعالیت های علنی تاکید می کنند، ما باید حتماً این تجربه را به روشنفکران انقلابی و کارگران مبارز منتقل کنیم که فعالیت مخفی، اساس کار این هسته ها باید باشد و این هسته ها می توانند با ماشین سرکوب رژیم مقابله کنند و امکان پیدا می کنند با این مبارزاتشون که اشکال دیگر مبارزه مثل اعتصاب مثل تجمعات اعتراضی مثل راهپیمائی ها در خدمت این راه اصلی قرار بگیرد و هر چه بیشتر مفید تر باشد.

به هر حال همانطور که من در ابتدای صحبتم گفتم قرار نیست که من در این صحبت کوتاه با طول و تفصیل همه این مسائل را توضیح بدهم چرا که می خواهیم وقت بیشتری را در اختیار شرکت کنندگان بگذاریم که سوالات شون را مطرح بکنند و به همین دلیل هم من باید تاکید کنم که من در این بحث مثلاً به سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به رابطه اش با امپریالیستها، و یا به اپوزیسیون های ضد انقلابی ای که در این شرایط شکل گرفته و هر کدام ادعائی دارند اشاره ای نکردم و گذاشتم که در قسمت پرسش و پاسخ به این مسائل هم پرداخته بشود. امیدوارم که رفقا و دوستان شرکت کننده در این جلسه با پرسش های خودشون و با اظهار نظرات خودشون امکان بدهند که ما در اون قسمت با فرصت بیشتری به این مسائل بپردازیم.

برایان آرزوی موفقیت و پیروزی می کنم.

باشد. زندگی هم نشان داده که تنها با پیوستن کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی به همدیگر و سازمان دادن هسته های سیاسی- نظامی که نیرو های انقلابی می توانند در مقابل حملات ددمنشانه دیکتاتوری حاکم مقابله کنند و مقاومت کنند و بتدریج هم صفوف خودشون رو گسترش بدن. در اینجا به خصوص من مایلم روی این نکته تاکید کنم که در ایران و در شرایط ما آزادی و دموکراسی اصلاً با رفتن جمهوری اسلامی حاصل نمی شه و لازمه اینکه ما به این مطالبات و به این خواستها برسیم این است که رفتن جمهوری اسلامی با نابودی نظام سرمایه داری حاکم توأم بشه و تجربه سرنگونی رژیم شاه هم این واقعیت را نشان داد و ما در آن زمان دیدیم که بدون نابودی سلطه امپریالیسم بدون نابودی نظام سرمایه داری که توسط ارتش و نیرو های گوناگون سرکوبگرش این نظم ظالمانه را حفظ کردند، آزادی و دموکراسی به دست نیامد و نمی آید.

زمانی روزا لوگزامبورگ زن انقلابی کمونیست مطرح کرد و یا نوشت که "تاریخ بهترین معلمه". واقعاً اگر ما این سخن درست را بیانیم و درکش کنیم و راهنمای حرکت خودمان قرارش بدهیم، اون وقت می بینیم که در شرایط سرکوب های ددمنشانه رژیم شاه رژیمی که وابسته به امپریالیسم بود و دیکتاتوری خیلی شدیدی را در سراسر جامعه اعمال کرده بود، تنها با توسل به مبارزه مسلحانه روشنفکران انقلابی توانستند اون سازمان سیاسی- نظامی که طبقه کارگر لازم دارد را شکل بدهند و حفظش کنند و بعد صفوفش را گسترش بدهند. به همین دلیل هم ما در شرایط امروز روی این

می توانند اعتماد مردم را (به خود) جلب کنند؟ بتوانند به اون وظایفی که واقعاً تاریخ بر عهده شون گذاشته عمل کنند و یک نیروی آگاه و انقلابی را تشکیل بدهند و به خصوص با کدام شکل مبارزه می توانند به مردم نشان بدهند که واقعاً مدافع آنها هستند و شایستگی آن را دارند که مبارزات مردم را هدایت کنند؟ و خوب مسأله مهم هم اینه که به خصوص در مقابل آلترناتیوهای قلابی ای که در چنین اوضاع و احوالی مثل قارچ از گوشه و کنار بیرون زده میشه مقابله کنند. آلترناتیوهائی که هر برنامه نسیه ای یا شعار نسیه ای یا وعده نسیه ای می دهند اما برنامه نقدشان حفظ سرمایه داری و ارتش ضد خلقیه.

درست در پاسخ به همین وضعیته که چگونه روشنفکران انقلابی به پیشرو واقعی تبدیل بشوند که چریکهای فدائی خلق با تاکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی مطرح می کنند که باید برای رسیدن به آزادی امر تشکل و سازمانیابی روشنفکران انقلابی و کارگران در صدر همه کار ها قرار بگیرد و به مبرمترین وظیفه امروز تبدیل بشه واقعیتی که در شرایط دیکتاتوری حاکم هم جز از طریق اعمال قهر انقلابی دست نیافتنی.

تجربه جنبش انقلابی در کشور ما نشان داده که در شرایط دیکتاتوری لجام گسیخته که روبنای ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایرانیه جز از طریق اعمال قهر نمی شه سازمان انقلابی مورد نیاز این شرایط و مورد نیاز طبقه کارگر و در پیوند با طبقه کارگر را شکل داد و ادامه کاریش را تضمین کرد. به همین دلیل هم ما بر این باوریم که شعار اصلی امروز باید تشکل، تسلیح و جنگ مسلحانه



پیروز باد مبارزات کارگران ایران و جهان

LONG LIVE INTERNATIONAL WORKERS DAY

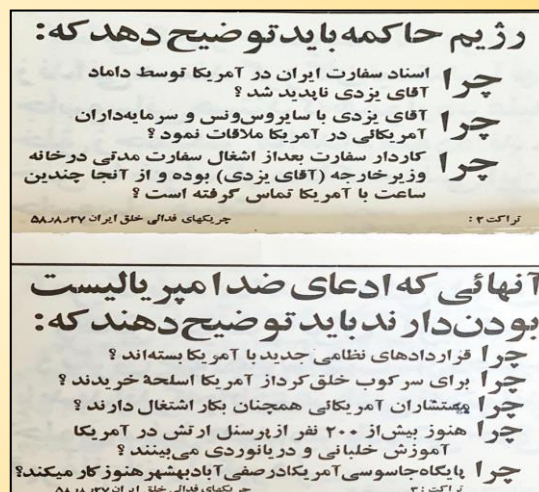
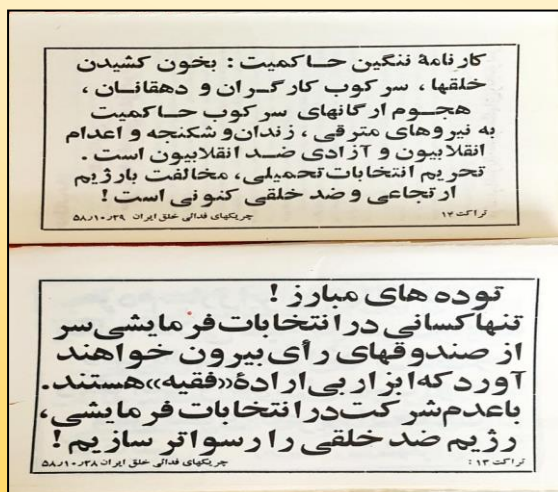
DOWN WITH THE IMPERIALIST-DEPENDANT REGIME OF ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN

VICTORY TO THE REVOLUTION, LONG LIVE SOCIALISM!

چریکهای فدایی خلق ایران THE IRANIAN PEOPLE'S FADAEE GUERRILLAS



گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش هشتم)



دانستیم و هشدار دادیم که مردم و روشنفکران انقلابی باید برای این هجوم که متأسفانه بعداً دیدیم با چه دمنشوی رخ داد آماده باشند. به خصوص ما با توجه به سلاح هائی که در جریان قیام به دست مردم افتاده بود تأکید داشتیم که اولاً یکی از دلائلی که هجوم دشمن را عقب انداخته است، وجود همین سلاح ها در دست مردم می باشد و ثانیاً تأکید داشتیم که باید همین سلاح ها را دستمایه سازماندهی مسلح مردم نمود. اتفاقاً در کردستان مسائل در همین راستا پیش رفت. مردم مبارز و آگاه در کردستان از تحویل سلاح های به دست آمده در جریان قیام خود به دولت امتناع کردند و شاهد بودیم توده ها با همان سلاح ها، سازماندهی مسلح شدند و توانستند مناطقی از کردستان را آزاد کرده و از سیطره جمهوری اسلامی بر آن جلوگیری کنند. امری که علاوه بر حفظ تداوم روحیه و فضای مبارزاتی و انقلابی در کردستان باعث شد حداقل سلطه دشمن یعنی جمهوری اسلامی بر کردستان نسبت به سایر نقاط ایران تا مدت زیادی عقب بیفتد. در آن مقطع ما به درستی مساله خلع سلاح را یکی از مسائل اصلی جنبش مطرح کردیم. باید یاد آوری کنم که اتفاقاً یکی از کارهای اولیه رژیم خمینی هم درست تلاش برای خلع سلاح توده ها بود. برای همین هم بود که آذری قمی دادستان انقلاب اسلامی مرکز، اطلاعیه داد و اعلام کرد که اگر کسانی که سلاح غیر مجاز دارند اسلحه های خود را تحویل ندهند، به عنوان "مفسد فی الارض" شناخته شده و تیرباران می شوند. در مقابله با چنین شرایطی یکی از موضوعات تبلیغ و ترویج ما در میان توده ها طرح این واقعیت بود که "مساله اصلی جنبش ما مساله خلع سلاح است." (مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی جلد کوچک، صفحه

به منجلا ب سازشکاری و اپورتونیسم را فراهم نمود. آیا می شود با اشاره به رویداد های آن زمان کمی این موضوع را بیشتر تشریح کنید؟

پاسخ: حتماً. ببینید، ما با توجه به تحلیلی که از ماهیت رژیم بعد از قیام داشتیم و آنرا وابسته به امپریالیسم و حافظ نظام سرمایه داری وابسته ارزیابی می کردیم می دانستیم که دوران هرج و مرج بعد از قیام موقتی است و دیر یا زود حتماً اختناق باز می گردد. چون بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه بر این باور بودیم که دیکتاتوری، رونای ذاتی نظام سرمایه داری در ایران می باشد. به همین دلیل هم معتقد بودیم که وظیفه کمونیستها و بالطبع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با توجه به برخورداری اش از حمایت وسیع توده ها و امکانات عظیمش، سازماندهی مسلح توده ها برای پیشبرد انقلاب توده هاست. ما مخالف این نبودیم که سازمان میتینگ و راهپیمائی برگزار کند، یا اعلامیه و نشریه بدهد یا در جهت تشکیل سندیکا و شورا گام بردارد؛ اما می گفتیم که اینها گرچه لازم است اما وظیفه اصلی همانا سازماندهی مسلح توده ها برای مقابله با یورش امپریالیسم و سگهای زنجیریش می باشد؛ مقابله ای که الزاماً دیر یا زود رخ خواهد داد. تأکید داشتیم که همه این فعالیتها می بایست در این راستا پیش برود تا مفید و کار ساز گردد. خلاصه کمونیستها می بایست از شرایط هرج و مرج ایجاد شده بعد از قیام بهمن که به هیچ وجه نمی شد آنرا برخلاف تبلیغات فریکارانه رایج، استقرار دموکراسی نامید جهت گسترش صفوف و سازماندهی نیروهایشان سود ببرند، با علم به اینکه این اوضاع گذرا بوده و چه آنها بخواهند و چه نخواهند دشمن جنگی خونین را دیر یا زود بر توده ها تحمیل خواهد کرد. ما می

توضیح پیام فدایی:
با اوج گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواسته های توده های میلیونی پیاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندانهای سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچالهای رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگوی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویداد ها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پرسش: شما با مقایسه تحلیل چریکهای فدائی خلق از ماهیت دولت بعد از قیام با تحلیل رهبری اپورتونیست سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آن مقطع، تأکید کردید که تحلیل آنها اساس سقوط سازمان

سازمان مناسب نبینند و برای مدتی عقب بنشینند. اما رهبری غیر انقلابی سازمان به جای تکیه به هواداران و مردم، به خود مرتجعین حاکم توسل جست. به وزارت کشور و نخست وزیری تلفن زدند تا از آنها استمداد بطلبند. در همان زمان سخنگویی‌شان رسماً اعلام کرد که: "ساعتها قبل از هجوم این دستجات سعی شد سازمان های دولتی را در جریان" بگذاریم و بعدا هم "کله" کرد که "همه تلفن های ما را بی جواب گذاشتند". آنها که نمی خواستند قبول کنند که حمله کننده ها همانا اراذل و اوباش بسیج شده خود حکومت هستند، مثلاً افشاگری کردند که "آیا این پشتیبانی مستقیم هیات حاکمه از اعمال مرتجعانه این نیرو ها نیست؟".

پرسش: بر اساس آنچه گفتید در واقع حکومت به جای حمله رسمی و به نام خودش به ستاد سازمان از نیروهای بی نامش استفاده می کرد.

پاسخ: بلی، همینطور بود. در آن زمان مرتجعین این طور تبلیغ می کردند که آن اراذل و اوباش، حزب اللهی هائی هستند که گویا به خاطر اعتقاداتشان به طور خود سر (گوئی که توسط حکومت سازماندهی نشده بودند) به کمونیست ها و نیروهای انقلابی جامعه حمله می کنند. اما حرکت و عمل آنها به گونه ای بود که انسان می بایست کور می بود که دست هیات حاکمه را در سازماندهی حزب اللهی ها به مثابه اراذل و اوباش حکومتی نمی دید. کما این که هیچ انسان آگاه و مبارزی این دروغ را باور نمی کرد که حزب اللهی ها گویا نیرو های متعصب خودسری هستند که با شعار "اسلام پیروز است"، "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله" به همه تجمعات مردمی یورش می برند و البته همیشه هم تعدادی از پاسداران مسلح و کمیته چی های حکومت برای دفاع از آنها فوراً در صحنه حاضر می شوند. تنها رهبری اپورتونیست سازمان و البته رهبران مشابه در اپوزیسیون بودند که البته آگاهانه خود را به کوری زده و چشمانشان را بر روی واقعیت و ماهیت حرکت آن نیروهای مزدور بسته بودند.

همانطور که گفتم مسئولین سازمان امکان و زمان آنرا داشتند که با بسیج هواداران هزینه حمله به ستاد را برای دشمن بالا ببرند. ولی واقعیت این بود که آنچه بر سر "ستاد" های سازمان آمد نتیجه ناگزیر سیاست ورشکسته آنها در کرنش در مقابل رژیم حاکم با توهم و امید به دست آوردن امکان فعالیت علنی بود.

ستادهای سازمان به طور آشکار نشان داد. بنیید، اولین حمله جمهوری اسلامی به ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آبادان صورت گرفت. در آن حمله رفقای بودند که قصد مقاومت داشتند و نمی خواستند به راحتی ستاد را تحویل رژیم بدهند ولی بنا به دستور مرکزیت، ستاد آبادان بی هیچ مقاومتی تحویل جمهوری اسلامی داده شد. بعد، جمهوری

ملت هشیار باشید، دارودسته شعبان بی هج بار دیگر بر راه افتاده است!

یکبار دیگر آمریکا و اسرائیل سبکهای خود را بطرف خلق ما کیش دادند. این اوباش اخیر شده که ما میدانیم چه کسانی به کالت آمریکا آنان را اخیر کرده و بحال ملت انداختند، میخواهند باز با استفاده از شگرد قدیمی خود یعنی ایجاد ناامنی مردم ما را وحشتزده کنند و بنترسانند. اینان از ابتدای جنبش اخیر شروع سازماندهی خود کرده و برای شکاف انداختن در صفوف ملت بنظاها و اجتماعات کارگران، دهقانان و بعضی گروهها، حمله میکنند تا امیربالم و نوکران سرسپردهائی بتوانند با تبلیغات وسیع اینگونه وانمود کنند که در ایران دودستگی وجود داشته و بدینترتیب برادرکشی براه بیاندازند و از آب گلآلود ماهی بگیرند.

این اوباش و اراذل تا قبل از انقلاب، تشکیل گروههای حماقی بدست راداده و با شعار محسوس "جاوید شاه" مردم حمله میکردند، اینبار با رنگی چهره خود را با نقاب "اسلامخواهی" پوشانده و به نوطه علیه خلق ما مشغولند.

دار و دهنه شعبان بی هج که طعم کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ دهشتان مژه کرده است، سه روز است که شهر تهران را به آشوب کشیده و با اسلحه گرم و سرد سنگ، چوب، چماق، زنجیر، پنجه بوکس و چاقو و کلت و مسلسل بمبارک تجمع گروهها و سازمانهای مفری و ضد امپریالیست بوش برده و تنها در تظاهرات ۲۱ مرداد بیش از ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر را مجروح کردند. اینان با بیشمارانه ترین الفاظ به زنان و کودکان حمله میبردند و آنها را مجروح میکردند و تمامی اینکارها برای آنها با شوخی و تفریح همراه است و مضروب کردن انسانها را وسیلهای برای سرگرمی خود قرار دادند. این باجخورها که تا دیروز با حمایت دارو دسته تاه خاشاکچه را فرق میکردند، امروز میخواهند تا شهر را قرق کنند و جالب اینجاست که همه جانیتهای خود را رنگی "اسلامی" میزنند و جالبتر از آن اینکه

از اعلامیه های چریکهای فدایی خلق در سال ۵۸

اسلامی در ۲۲ مرداد، ستاد میکند در تهران را مورد یورش قرار داد. اراذل و اوباش حکومتی با کارد و زنجیر و سنگ به ستاد حمله کردند. در اینجا نیز رهبری سازمان که حتی فکر مقاومت در مقابل حمله اراذل و اوباش حکومتی را به خود راه نمی دادند، بدون کمترین مقاومتی ستاد را تحویل آن مزدوران داد. من همان روز به نزدیکی ستاد رفتم تا ببینم که چه کار می شود کرد و چه کمکی از ما ساخته است.

اما آنچه در عمل دیدم فقدان هر گونه تدارک و سازماندهی برای مقابله با اراذل و اوباش حکومتی بود. نکته قابل توجه هم این است که رهبران سازمان پیشاپیش می دانستند که به ستاد حمله خواهد شد. در نتیجه آنها زمان لازم و امکان آن را داشتند تا با تکیه بر نیروی هواداران سازمان به اقدام مناسبی در دفاع از ستاد برخیزند. اقدام مؤثر از نظر ما این بود که با بسیج رفقای هوادار و پشتیبان سازمان به حکومت نشان دهند که به راحتی نمی توانند ستاد را تسخیر کنند و باید هزینه بپردازند. این اقدام باعث افشای چهره سیاه و ضد مردمی جمهوری اسلامی در سطحی وسیعتر در میان توده ها می گشت و باعث آن می شد که مرتجعین حاکم حداقل زمان را برای تسخیر ستاد

۷۰ - خرداد ۵۸) و بر اساس این تحلیل یکی از شعارهای سازمان ما "مرگ بر خلق سلاح کنندگان" بود. خوب، به راحتی می توان دید که این تحلیل و خط سیاسی ای که از آن منتج می شد زمین تا آسمان با خط رهبران آن سازمان فرق داشت و متفاوت بود که توده ها را نسبت به ماهیت ضد مردمی این رژیم در توهم نگاه می داشتند و برای جمهوری اسلامی و یا جناح هایی از آن ماهیت مردمی و انقلابی قایل بودند و برای رهبر تبهکار آن "آرزوی سلامتی" می کردند. واقعیت را هم بخواهیم در اینجا صرفاً خطای نظری مطرح نبود بلکه تحلیل و نظر آنها در اساس، توجیه گر تمایلات عملی شان بود. دست اندرکاران اپورتونیست آن سازمان همه تلاش خود را می کردند تا از طریق مماشات با حکومت بتوانند امکان فعالیت علنی برای خود دست و پا کنند، و در این راه به هر خفتی تن می دادند. با این خط بود که در شرایطی که مردم کرد مسلح شده و آماده مبارزه برای تحقق خواستهای برحق خود بودند، شاخه کردستان این سازمان اسلحه بر زمین گذاشت و به قول گردها "اشپیتال" کرد. با همین سیاست بود که در ترکمن صحرا آن فاجعه را آفریدند. به واقع تمایلات عملی غیر انقلابی آنان منجر به اتخاذ سیاست هائی شد که راه خیانت آشکار و سیستماتیک به انقلاب و کارگران و ستمدیدگان را هموار نمود.

پرسش: با این صحبت ها، آیا از نظر شما همین کرنش برای کسب امکان فعالیت علنی بود که باعث شد که رهبری آن زمان سازمان، مقاومت هواداران برای مقابله با یورش به ستاد های سازمان را سازماندهی نکند؟

پاسخ: خوب، از آنجا که دست اندرکاران سازمان مورد بحث، هدف اصلی خودشان را به دست آوردن امکان فعالیت علنی گذاشته بودند، در نتیجه بطور طبیعی برای توافق با دولت در درجه اول پذیرفته بودند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به عنوان سازمان زمان صلح، سلاحهای خود را کنار بگذارد و یا تحویل دهد؛ آن هم در کوران جنگی که جمهوری اسلامی با تعرض به مردم ما و سرکوب آنها و حقوق و خواستهای دمکراتیکشان در تمام کشور به راه انداخته بود. در چنین شرایطی، سازمان مورد بحث، به جای تکیه بر توده ها و در اولویت قرار دادن منافع آنها همواره می کوشید از کانال های به اصطلاح قانونی عمل کند. همین سیاست بود که خود را در برخورد رهبری این سازمان در مقابل حمله ایادی جمهوری اسلامی به

شد، کنار کشیدند و رسماً اعلام کردند در کردستان نیروئی ندارند!

پرسش: با توجه به این که موضوع حوادث سال ۵۸ که سال سرنوشت سازی برای مردم ایران بود در میان است، اجازه دهید این سنوال را هم بکنم که موضع رسمی رهبرانی که سازمان چریکهای فدائی خلق را غصب کرده بودند، در باره حمله به ستاد ها چه بود، چون شما فقط از برخورد عملی آنها صحبت کردید؟

پاسخ: همانطور که گفتم آنها اساساً در مقابل حملات جمهوری اسلامی به توده های مردم، حاضر نبودند مقاومت توده ها را سازمان بدهند. کسانی که در رأس آن سازمان قرار گرفته بودند با توجه به این که نه پایبند نظرات سابق سازمان بودند و نه اساساً انسان های انقلابی بودند، این خط را تبلیغ می کردند که گویا هر گونه مقابله آنها با حکومت - که از نظر آنان دارای جناح های ملی و مردمی بود- منجر به از بین رفتن امکان فعالیت علنی خواهد شد. به همین خاطر رسماً اعلام می کردند که از "هر حرکتی که به درگیری با این دسته های ناآگاه و قرار گرفتن مردم روبروی یکدیگر منجر شود پرهیز" شود. (کار شماره ۲۸ به تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۵۸) رهبری اپورتونیست و سازشکار، ارادل و اوپاش را مردم معرفی می کرد و با اعمال تبهکارانه سرکوبگران مردم، در مقابل علیه مردم واقعی با مماشات برخورد می کرد. این در حقیقت یک توجیه بود و آنها با این توجیه که گویا مخالف رودرروئی مردم با مردم می باشند سازشکاری خود را لاپوشانی می کردند. آیا این مردم بودند که با هجوم با قمه و چاقو و چوب و حتی سلاح گرم و با پشتیبانی نیروهای مسلح کمیته چی و ... به دفتر سازمانهای سیاسی، دختران و پسران مبارز را به خاک و خون می کشیدند و یا مزدوران رژیم خمینی؟

ببینید، پنج روز بعد از حمله به ستاد و اشغال آن توسط ایادی جمهوری اسلامی سخنگوی سازمان یک مصاحبه مطبوعاتی در خانه شهید بیژن جزئی برگزار کرد که جدا از خبرنگاران داخلی خیلی از خبرنگاران خبرگزاری های خارجی هم در آن شرکت داشتند. در این مصاحبه سخنگوی سازمان نظرات سازمان را پیرامون حوادث آن روز ها مطرح کرد. وی بدون آن که به چرائی و به واقع به دلایل واقعی حمله به ستاد حتی اشاره ای بکند، مدعی شد که: "این اوپاش و چماق بدستان مورد حمایت هیچ یک از سازمانهای سیاسی ملی و مترقی نیستند!" در حالیکه مسأله اصلی این بود که نیرو های پشت پرده این سرکوبگری ها و خطی که رژیم جدید به این وسیله در

خط مشی و نظرات ما کاملاً شفاف بود. از نظر ما اگر رهبری اپورتونیست سازمان یا هر نیروی سیاسی دیگری می خواست در مقابل یورش های آنچنانی ارادل حکومتی بایستد، قبل از هر چیز می بایست ماهیت ضد خلقی رژیم جدید را شناخته و در جهت سازماندهی مسلح توده ها حرکت می کرد. در این صورت با نیروی سازمانیافته و مسلحی که داشت می توانست در مقابل یورش های حاکمین در هر شکل ممکن دست به مقاومت زده و جهت سیر رویداد ها را تغییر دهد. این امر با توجه به حضور توده های انقلابی در صحنه مبارزه، کاملاً امکان پذیر بود. در آن زمان انقلاب مردم، شیرازه امور را برای دشمنان مردم از هم گسیخته بود و رژیم جدید قادر نبود به راحتی خود را سازمان دهد.

حمله کردند و در جریان تیر اندازی مزدوران رژیم، سه نفر از هواداران سازمان زخمی شدند. در همان زمانها مجاهدین هم برای ترک مراکز خود تحت فشار بودند. همه این حملات نشان می داد که تصمیم حمله به مراکز سازمانها و خلع سلاح آنها برنامه ای سازمان یافته بود که از بالا در باره اش تصمیم گرفته بودند. برای جمهوری اسلامی بسیار مهم بود که با تخلیه ساختمانهای که در اختیار نیروهای اپوزیسیون بود، هم سلاح های موجود در آن اماکن را مصادره کند. و هم این دفاتر را که یکی از مراکز نشر آگاهی و نیروگیری از میان سیل جوانان مشتاق به پیوستن به نیروهای انقلابی و بویژه سازمان چریکهای فدایی خلق بودند، تعطیل کند.

پرسش: گفتید که مجاهدین هم برای تخلیه مراکزشان تحت فشار بودند آنها چگونه برخورد کردند؟

پاسخ: بله از آنها هم خواسته شده بود که مراکز خود را تخلیه کنند. مجاهدین ابتدا هیأتی را به قم فرستادند تا در مذاکره با خمینی یا دفترش اجازه داشتن این مراکز را بگیرند که چنین اجازه ای به آنها داده نشد. در نتیجه آنها بر اساس خط سازشکارانه خود به طور آشکار اطلاعیه دادند که "رای امام و دولت برای ما حجت است". به این ترتیب چون نمی خواستند با دولت درگیر شوند بدون مقاومتی که لازم بود به "رای امام و دولت" که خواهان تخلیه این مراکز بودند، گردن نهادهند. واقعیت این است که مجاهدین تا نزدیکی های ۳۰ خرداد سال ۶۰ به قول خودشان در "فاز سیاسی" بودند و در این فاز آنها هم همانند باند فرخ نگهدار تلاششان این بود که به رغم همه حملاتی که به آنها می شد موقعیت فعالیت علنی خود را حفظ کنند. آنها در حالی خود را مدافع خلق ایران می نامیدند، در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که خودشان را کاملاً در ارتباط با آنچه در کردستان رخ می داد و جنایاتی که علیه خلق کرد انجام می

در حالی که جمهوری اسلامی اساساً برای سرکوب انقلاب به قدرت رسیده بود و تحمل هیچ صدائی جز صدای خود را نداشت.

پرسش: شما از بالا بردن هزینه حمله به ستاد برای حکومت صحبت می کنید. ولی بالاخره جمهوری اسلامی که برای سرکوب انقلاب روی کار آمده بود این ستادها و کلاً آزادی اجتماعات را تحمل نمی کرد. با توجه به خط مشی شما یعنی خط مشی که چریکهای فدائی خلق داشتند چه می بایست کرد؟

پاسخ: خط مشی و نظرات ما کاملاً شفاف بود. از نظر ما اگر رهبری اپورتونیست سازمان یا هر نیروی سیاسی دیگری می خواست در مقابل یورش های آنچنانی ارادل حکومتی بایستد، قبل از هر چیز می بایست ماهیت ضد خلقی رژیم جدید که همانند رژیم شاه وابسته به امپریالیسم بود را شناخته و در جهت سازماندهی مسلح توده ها حرکت می کرد. در این صورت با نیروی سازمانیافته و مسلحی که داشت می توانست در مقابل یورش های حاکمین در هر شکل ممکن دست به مقاومت زده و جهت سیر رویداد ها را تغییر دهد. این امر با توجه به حضور توده های انقلابی در صحنه مبارزه، توده هایی که دست به قیام بزرگ بهمین زده بودند کاملاً امکان پذیر بود. در آن زمان انقلاب مردم، شیرازه امور را برای دشمنان مردم از هم گسیخته بود و رژیم جدید قادر نبود به راحتی خود را سازمان دهد. در شرایط آن روز واقعاً جمهوری اسلامی به راحتی قادر به پیشبرد برنامه های سرکوبگرانه خود نبود. تنها لازم بود که نیروهای اپوزیسیون، به مفهوم واقعی، انقلابی عمل کنند تا ضعف حکومت کاملاً آشکار شود. مثلاً ما دیدیم که خمینی در ۲۸ مرداد سال ۵۸ فرمان جهاد علیه خلق کرد را داد اما به دلیل مقاومت مسلحانه و قهرمانانه خلق کرد مجبور شد با خفت تمام عقب نشینی کرده و در آبان ماه همان سال از صلح و سازش سخن بگوید.

پرسش: از حمله به ستادهای سازمان صحبت کردید. آیا به غیر از آبادان و تهران به دیگر ستادهای سازمان هم حمله شد؟

پاسخ: بله. رژیم در همه جا مترصد حمله بود و این کار را هم می کرد. از جمله در همان زمانها به تحریک ملا حسنی یعنی امام جمعه ارومیه که در عمل نماینده خمینی در این منطقه بود، ارادل و اوپاش به دفتر هواداران سازمان در این شهر یورش برده و ضمن ضرب و جرح و دستگیری تعدادی از هواداران، آنجا را به آتش کشیدند. بعد هم به محل دانشجویان پیشگام حمله کرده و آنجا را هم آتش زدند. البته در همان زمان ایادی رژیم به دفتر سازمان در لاهیجان هم

اینگونه سازشکاری خود را با حمله به ما لاپوشانی کرد.

واقعیت این است که نظر و موضع ما در رابطه با مقاومت در مقابل حمله کنندگان به ستاد نه غیر واقعی بود و نه از روی احساسات مطرح شده بود. چریکهای فدائی خلق هرگز نمی گفتند که باید سازمان هست و نیستش را سر حفظ این ستاد بگذارد بلکه اولاً حرف اصلی ما این بود که سیاست سازمان اساساً باید این باشد که مردم را برای مقابله با یورش ارتجاع سازمان دهد. در مورد مشخص ستاد هم همانطور که در بالا اشاره کردم می شد با بسیج اعضا و هواداران سازمان نیروهای مهاجم را برای مدتی به عقب نشینی وادار کرد و با افشای چهره دشمن به توده ها آگاهی داد. اما رهبران آن سازمان که دفاع از توده ها و منافع آنان مسأله شان نبود و کرنش در مقابل ارتجاع جمهوری اسلامی را پیشه خود کرده بودند، به چنین امکانی نمی اندیشیدند. حکایت آنها حکایت کسانی بود که در وسط جنگ ارتجاع با مردم و نبرد هائی که راه اندخته بود لحاف بر سر خود می کشیدند تا چیزی نبینند و نشنوند و به همین دلیل مردم را از جنگ داخلی و گویا رویارویی "مردم با مردم" برحذر می داشتند. البته نه آن رهبری و نه آن "رهبرانی" که بعدها از آنها جدا شدند هیچوقت به روی خود نیاوردند که سیر رویداد ها درستی کدام "ارزیابی" را به اثبات رساند، ارزیابی چریکهای فدائی خلق را یا ارزیابی دست اندرکاران آن مقطع سازمان به قول خودشان فدائیان را؟

از نظر ما نیروئی که به پشتوانه مبارزات صادقانه چریکهای فدائی خلق، یک نیروی توده ای عظیمی را پشت سر خود داشت، می بایست در درجه اول این مسأله را برای خود مطرح می کرد که به منظور رهبری کارگران و ستمدیدگان برای رسیدن به پیروزی در مقابل یورش های قهرآمیز و حملات مسلحانه رژیم به توده ها باید سیاست "قهر ضد انقلابی را فقط با قهر انقلابی می توان پاسخ داد" را در پیش می گرفت.

پرسش: شما از مخالفت تان با خلع سلاح و این واقعیت که رهبران سازمان مردم را از جنگ داخلی می ترسانند صحبت کردید. اما در متینگ آن سازمان در ۸ تیر علیه خلع سلاح شعار داده شد. دلیل این امر از نظر شما چه بود؟

پاسخ: بله در آن مراسم شعار "مرگ بر خلع سلاح کنندگان" داده شد. این هم یکی از نشانه هائی بود که معلوم می کرد که چگونه رهبری سازمان پس از انتشار مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی مجبور شده بود با "خلع سلاح" مخالفت کند. اما صرف

آنها با رباکاری تمام مدعی شدند که رفیق حمید اشرف پس از شهادت بیژن جزئی گفته است که: "این ضربه بزرگی به جنبش بود و اگر عملیات ما باعث آن شده باشد، کار ما اشتباه بود". در این مورد نمی دانم که از میان اعضا و هواداران آن زمان سازمان کسی هم پیدا شد که از آنها سوال کند که این حرفی که به رفیق حمید اشرف نسبت می دهید را از کجا آورده اید؟ آیا آنها مورد این پرسش واقع شدند که رفیق حمید اشرف به کدامیک از دست اندرکاران سازمان در آن زمان چنین حرفی زده بود؟ آخر کسی از آنها در سال ۵۴ یا ۵۵ با رفیق حمید اشرف نبود و دروغین بودن این حرف نیز از همین جا روشن است.

همان چریکهای فدائی خلق سال ۵۰ هستند. بنابراین به نظر می رسد که در این اوضاع، آن رهبری بی خیال از وجود تشکیلات شما کارشان را پیش می بردند و شرایط برای شما که بتوانید حقایق را با مردم در میان بگذارید، سخت بود. چه نظری در این مورد دارید؟

پاسخ: باید بگویم در شرایطی که مبارزه، توده ای بود و نیروی ما به نسبت کل جنبش و نیرو و قدرت سازمان غصب شده مان کم بود، ما در وضع دشواری قرار داشتیم. اما از یک طرف با توجه به این که رفیق اشرف دهقانی نامی شناخته شده و محبوب در میان توده ها بود و از طرف دیگر نظرات و موضع گیری های ما با واقعیات انطباق داشت، ما در جامعه مطرح بودیم و آن رهبری همواره مجبور بود در گفتگوها و نوشته های خود از ما نام برده و علیه ما سم پاشی نماید. اتفاقاً در آن مصاحبه مطبوعاتی هم در رابطه با برخورد سازشکارانه رهبری سازمان در تخلیه ستاد و تسلیم در مقابل اراذل و اوباش حکومتی از سخنگوی مزبور سوال شد که برخی مدعی اند که شما بی عملی نشان دادید. عده ای هم طرفدار اشرف دهقانی هستند در این زمینه چه اطلاعاتی می دهید؟

سخنگوی مزبور در پاسخ به این سوال به گونه ای که در نشریه کار شماره ۲۹ به تاریخ ۲۹ مرداد ۵۸ درج شده این جواب را داد که: "وضعیت سازمان با وضعیت گروههای دیگر فرق می کند. در میان سازمانهای مارکسیست مسئولیت عمده بر عهده سازمان ماست. ما حق نداریم همچون گروه اشرف دهقانی وقتی چنین صحنه هائی می بینیم دچار احساسات شویم. ... در مورد مسأله اشرف، گفتیم که ارزیابی گروه او از موقعیت کنونی غیر واقعی است". این سخنگو، گوئی می خواست شاگرد مدرسه ها را فریب دهد که

حال پیشبرد آن بود، افشاء شود و مهمتر از همه راه مقابله با این یورشها در اختیار مردم قرار گیرد که البته وی با موضع غیر انقلابی اش قادر به چنین کاری نبود. کل سخنان سخنگوی سازمان در جریان آن مصاحبه آب پاکی روی دست همه ریخت و موضع مماشات طلبانه و غیر انقلابی سازمان مذکور را برای همه (البته برای آنهایی که گوشه برای شنیدن و چشمی برای دیدن داشتند) و از جمله سرکوبگران حاکم روشن نمود! سخنگو در آن مصاحبه موضوع مضحکی را هم مطرح کرد و آن این بود که: "خوشحالیم از این که هنوز سازمان می تواند کنفرانس مطبوعاتی را در خانه شهدا برگزار کند". او با این سخن به واقع نهایت خفت و تسلیم طلبی خود و سازمان متبوعش را به نمایش گذاشت: ستاد را از دست دادیم اما خوشحایم که هنوز می توانیم علناً مصاحبه ترتیب بدهیم!! در حالی که در همان زمان معلوم بود که دشمنان مردم یعنی رژیم حاکم نقشه های ضد خلقی خود را گام به گام پیش می برند و این دوره خوشحالی سازشکاران رسوا، زیاد نمی پاید!

او همچنین در حالی که اراذل و اوباش حکومتی را جزو مردم و البته بخش ناآگاه آن معرفی کرد، تاکید نمود که سازمان مخالف هر حرکتی است که: "به درگیری با این دسته های ناآگاه و قرار گرفتن مردم روبروی یکدیگر" منجر شود و برای موجه جلوه دادن نظر و موضع اش درست به همانگونه که مرتجعین برای جلوگیری از اقدامات انقلابی مردم در مقابل حکومت از خطر لبنانیزه شدن هشدار می دادند، او نیز به نوبه خود مردم را از جنگ داخلی ترساند! گوئی جمهوری اسلامی در نقاط مختلف ایران با حمله به توده ها- از حمله به صیادان بندرانزلی گرفته تا حمله به کارگران و کشتار کارگران کارخانه مینو درخرم دره، یا ترور ناصر توفیقیان کارگر بیکار در اصفهان، آتش زدن کتابفروشی ها و حملات خونین دیگر- جنگ داخلی را در ایران آغاز نکرده بود! مرتجعین جنگ داخلی را آغاز کرده بودند ولی برای خام کردن توده ها و بازداشتن آنها برای مقابله با مهاجمین، مردم را از جنگ داخلی و رویدادهای لبنان می ترسانند و در پیروی از آنان، همین کار را سخنگوی سازمان و کل دست اندرکاران اش نیز انجام می دادند.

پرسش: برگزاری مصاحبه مطبوعاتی در خانه بیژن جزئی نکته قابل توجهی است. واقعا باندی که در رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق قرار گرفته بود از تیرباران وحشیانه بیژن جزئی و یارانش در اوین چه سوء استفاده ای می کرد! آنها خودشان را پشت نام جزئی که او را هم به دروغ تئوریسین و بنیانگذار سازمان می نامیدند پنهان کرده بودند و توده های هوادار این سازمان هم تصورشان آن بود که اینها گویا ادامه دهندگان راه

مبارزه مسلحانه که اتفاقاً توده ها خود به آن مبادرت می کردند را کنار گذاشته و حتی پشت کردن به نظر شهید جزئی که مبارزه مسلحانه را "تاکتیک محوری" نامیده بود را علنی کردند. تازه آنها به همین موضع گیری هم اکتفا نکردند و با ریاکاری تمام مدعی شدند که رفیق حمید اشرف پس از شهادت بیژن جزئی گفته است که: "این ضربه بزرگی به جنبش بود و اگر عملیات ما باعث آن شده باشد، کار مان اشتباه بود".

در این مورد نمی دانم که از میان اعضا و هواداران آن زمان سازمان کسی هم پیدا شد که از آنها سوال کند که این حرفی که به رفیق حمید اشرف نسبت می دهید را از کجا آورده اید؟ آیا آنها مورد این پرسش واقع شدند که رفیق حمید اشرف به کدامیک از دست اندرکاران سازمان در آن زمان چنین حرفی زده بود؟ آخر کسی از آنها در سال ۵۴ یا ۵۵ با رفیق حمید اشرف نبود و دروغین بودن این حرف نیز از همین جا روشن است. می شد پرسید که آیا چنین نقل قولی از رفیق حمید در نشریات درونی سازمان نوشته شده و یا نقل قولی است که باند فرخ نگهدار و طرفدارانش بدون ذکر منبع مستند، خودسرانه و غیرمستولانه آن را برای فریب هواداران در میتینگ رسمی سازمان اعلام کردند؟

اگر به جوهر این سخن توجه کنیم خواهیم دید که آن جمله از یک طرف یک اتهام ناروا به رفیق حمید اشرف است و هم خود دارای ماهیت غیر انقلابی می باشد. چرا که اگر چریکهای فدائی خلق می خواستند اعمال خود را بر اساس عکس العمل دشمن نسبت به اسرای خود تعیین کنند، در این صورت منطقاً می بایست هر گونه مبارزه ای را کنار می گذاشتند. به یاد آوریم که در زمانی که رفیق حمید اشرف و رفقای دیگر علیه رژیم شاه می جنگیدند زندانهای شاه مملو از اسرای فدائی بود. بنابراین، با قاطعیت باید گفت که این ادعا و ترهات اینچینی تنها از مغز علیل اپورتونیستهای لانه کرده در رهبری سازمان نشات می گرفت و هیچ ربطی به رفیق حمید اشرف که چندین سال با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جنگید و در عملیات های متعددی شرکت داشت ندارد. اساساً لازم به تأکید است که جدا از سازمان چریکهای فدائی خلق هر سازمان انقلابی دیگر اگر بخواهد فعالیتهای خود را طوری پیش ببرد که به اسرایش در زندان لطمه ای وارد نشود، عملاً باید مبارزه خود را متوقف کند.

(ادامه دارد)

پاسخ: بله در روز بعد از یورش به ستاد یعنی ۲۲ مرداد ۵۸، ما اطلاعیه ای دادیم که عنوان با مسمانی داشت به این شکل که "ملت هوشیار باشید، دار و دسته شعبان بی مخ بار دیگر به راه افتاده است!" در این اطلاعیه ما حمله به ستاد سازمان را محکوم کرده و اعلام کردیم که "دار و دسته شعبان بی مخ ها که طعم کودتای آمریکانی ۲۸ مرداد ۳۲ به دهانشان مزه کرده است، سه روز است که شهر تهران را به آشوب کشیده ... به مراکز تجمع گروه ها و سازمانهای مترقی و ضد امپریالیست یورش برده اند" اشاره ای هم به عملکرد مزدورانی که نقش دار و دسته شعبان بی مخ را بازی می کردند در این اطلاعیه شده بود که چطور در حالی که خود را جدا از حکومت جلوه می دادند و در تبلیغات نیز از آنها به عنوان نیروهای "خود سر" یاد می شد، "تنها در تظاهرات ۲۱ مرداد بیش از ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر را مجروح کردند". در آنجا ما ضمن افشای نقش دستجات مزدور حمله کننده به تظاهرات و ستاد نیروهای مترقی و ضد امپریالیست که از طرف مرتجعین دست اندر کار جمهوری اسلامی بسیج شده بودند، نوشته بودیم: "متخصصان دوره دیده در لبنان نیز که عمری با فالانژیستها همکاری کرده و اکنون خواب تبدیل میهن ما به لبنان دوم را می بینند و رهبری این گروه را بعده گرفته اند این آرزو را به گور خواهند برد".

پرسش: شما گفتید که در گردهمائی ۸ تیر ۵۸ رهبران سازمان به نوعی مخالفت خود با مبارزه مسلحانه را علنی کردند. لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید.

پاسخ: میتینگ ۸ تیر به مناسبت سالگرد شهادت رفیق حمید اشرف سازمان داده شده بود. اما اپورتونیستهای لانه کرده در رهبری سازمان که از نام و خاطره شهادی چریک فدائی سوءاستفاده می کردند در این میتینگ به زشت ترین روش به رد نظرات آن شهدا و رد راه مبارزاتی آنها پرداختند. رهبران اپورتونیست سازمان در این مراسم در اعلامیه ای که تحت نام "گرامی باد خاطره رفیق حمید اشرف" صادر کرده بودند، اعلام کردند که "امروز در یافته ایم که تأکید به نقش محوری مبارزه مسلحانه و تعمیم آن در تمام طول پروسه انقلاب تأکیدی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر نیست".

جالب است که همه اپورتونیستها که در واقعیت امر اعتقادی راستین به طبقه کارگر و ایدئولوژی آن ندارند همواره با نام طبقه کارگر و ضرورت "تشکیل حزب طبقه کارگر" اپورتونیسم خود را توجیه کرده و می کنند. در اینجا نیز آنها با این توجیه، شکل اصلی مبارزه در ایران یعنی

مخالفت کافی نبود بلکه هدف مخالفت از نظر ما متشکل و مسلح کردن توده ها بود. این، آن وظیفه اصلی بود که رهبری سازمان حتی فکرش را هم به مخیله خود راه نمی داد. اما همین که در آن میتینگ علیه خلع سلاح توده ها شعار داده شد، خود بیانگر تأثیرات انتشار مصاحبه و مواضع ما بر طیف هواداران سازمان بود. البته اپورتونیست های حاکم بر سازمان که کارشان فریب توده ها بود در حالی که ظاهراً موضع ما در رابطه با خلع سلاح توده ها را تأیید کردند ولی در همان میتینگ با ابراز سخنانی کوشیدند مخالفت خود با مبارزه مسلحانه که تا آن زمان از اعضا و هواداران سازمان پنهان کرده بودند را تا حدی علنی کنند.

پرسش: با اینکه در تمامی این گفتگو شما علیه رهبری آن زمان سازمان صحبت کردید اما در یک جا گفتید که در زمان حمله اراذل و اوباش به ستاد به آنجا رفتید تا ببینید چکار می شود کرد. آیا این برخورد با توصیفی که از برخورد آن رهبری کردید در تناقض نمی باشد؟

پاسخ: به باور من به هیچ وجه. مخالفت ما با تحلیل های نادرست و سازشکارانه و فقدان یک برنامه انقلابی در صفوف آنها بود. ما معتقد بودیم که در کش و قوس شرایط ملتبه آن زمان، فقدان یک برنامه انقلابی در نزد دست اندرکاران آن سازمان و عملکردهای مماشات طلبانه شان می تواند در مسیر خود آنها را به پابوسی ارتجاع ببرد (کما این که شاهد چنین عاقبتی برای بخشی از آنها با نام اکثریت بعدها شدیم). اما در آن زمان با توجه به وجود نیروهای انقلابی در درون و حول این سازمان و با توجه به این که آن سازمان هر چند به نادرست ولی در هر حال نام چریکهای فدائی خلق را با خود حمل می کرد، ما در مقابل هواداران انقلابی و همچنین اعضای که هنوز نتوانسته بودند واقعیت رهبری سازمان را بشناسند احساس مسئولیت می کردیم. از این رو برای ما مسأله این طور مطرح نبود که وقتی دشمن آنها را مورد یورش قرار داده ما کناری بایستیم و بگوئیم که دیدیم ما درست می گفتیم! باید به یاد داشت که سازمان مورد بحث در آن مقطع به رغم همه سازشکاریها و کرنش های رهبرانش هنوز در سرکوب توده ها نقشی نداشت و با سازمان اکثریت که بعداً بخشی از آن سازمان را با خود به پابوسی ارتجاع برد، فاصله داشت.

پرسش: آیا در رابطه با حمله به ستاد خیابان میکده تهران که دوستان فدائی نامش را به خیابان فدائی تبدیل کرده بودند، تشکیلات شما موضع رسمی هم اتخاذ کرد؟

تاریخی است که به دنبال فرار نه چندان با فاصله دور، چاپ حماسه مقاومت آذرخش دوم را به وجود آورد. باور و یقین دارم مبارزینی که حتا القاب مبارزه را هنوز بلد نبودند، حاضر بودند، تحت هر شرایطی این کتاب را پیدا کرده و مطالعه کنند. چگونگی فرار و عدم توانایی دشمن در دستگیری اشرف دهقانی و اقدام به نوشتن حماسه مقاومت، سطح استقامت، شجاعت و ایمان به مبارزه را بالا برد.

این کتاب تئوری نبود، این کتاب رهنمود نبود، این کتاب پرده از اسرار پستی، ذلالت و دناست سیستمی برداشت که شاهنشاهی هر روز در محافل بین‌المللی ادای اصلاح طلبی و دمکرات بودن را در می‌آورد. در داخل کشور هم دست کدخدای اجیر شده روستائی را در اخبار تلویزیون می‌فشرده. سر به کارخانه‌هایی میزد که نصف کارگزارانش در مرخصی بودند و لباس کار آنها را ارتشیان و پاسبانان پوشیده و زنده باد شاهنشاهی می‌گفتند و کف می‌زدند. حماسه مقاومت چهره پلید شاه و سیستمش را به توده‌ها معرفی کرد و شناساند. حماسه مقاومت تیری بود که رودرو به دشمن کارگران و زحمتکشانش شلیک شده بود.

رفیق! شما کتابهای زیادی نوشته‌اید، همیشه فکر می‌کردم، که در "جدال با خاموشی" نقش‌اش شباهت به حماسه مقاومت دارد. سر چشمه این فکر فروش کتاب در کتاب فروشی‌ها و گفتگوهای بود که راجع به این کتاب شنیده بودم.

اما اکنون باید اعتراف کرد که کتاب جدید شما "شکل‌گیری چریک‌های فدایی خلق و نقد تاریخ جعلی" آذرخش دیگری خواهد بود که در میان جنبش واقعی کارگران و زحمتکشان همان نقش حماسه مقاومت را خواهد داشت. این کتاب نیز مانند حماسه مقاومت، پرده از اسراری بر می‌دارد، که سالیان زیادی در درون جنبش کمونیستی و مبارزه مسلحانه پرچم پر شکوه چریک‌های فدایی خلق را به دست گرفته و در زیر آن و با نام آن، در سال ۵۷ نیروها و انرژیهای رها شده را متأسفانه به سیلاب اپورتونیسم راست طرفدار حزب توده کشاند. کتاب "شکل‌گیری چریک‌های فدایی خلق و نقد تاریخ جعلی" نیز تیری است که رودرو به چهره پلید اپورتونیست‌های توده‌ای و طرفدار خمینی شلیک شده است. برای نوشتن این کتاب باید شما را صمیمانه تقدیر کرد. پیروز باشید.

مظفر - پنجم مرداد ۱۴۰۰

به مناسبت چاپ کتاب

"شکل‌گیری

چریک‌های فدایی خلق

و نقد تاریخ جعلی"



آذرخش سیاهکل نه تنها برای جوانان بلکه برای پیران که کمترین روزنه‌ی امیدی در زندگیشان نبود، شکفتی و شادی و امید به همراه داشت. از طرف دیگر دشمن کارگران و زحمتکشان به هراس افتاد، تنش لرزید، دخیل بست به دروغ، تهمت، شکنجه و اعدام، و پناه برد به اربابان آمریکائی و باران اسرائیلی‌اش.

با وجود این، سال‌های شوم دیگری نیز آمدند، سرکوبگری دشمن کارگران و زحمتکشان، با ایجاد فضای شکنجه و اعدام و خفقان از نوع دیگری از یک طرف، و از طرف دیگر فدا شدن فدائیان که قهرمانانه، جانشان را با گلوله دشمن و یا با سیانور صداقت و ایمان به پیروزی، از دست می‌دادند، وضعیت، سستی و ناامیدی دیگری به وجود آورد.

اما طولی نکشید که ناگهان، با خبر دیگری، خنده بر لب جوانان باز شد و شکفتی دیگری بر چهره توده‌ها ظاهر گشت. فضا فضای باورها به آینده شد. این خبر فرار اشرف دهقانی، از حصار غیر قابل نفوذ دشمن بود. این فرار نیز هزاران داستان به دنبال خود داشت. چگونگی فرار با نابوری روبرو بود، اما فرار واقعیت داشت و همین خود بس بود که توده‌ها باور کنند دیوار و حصار دشمن از طرف قهرمانان کارگران و زحمتکشان قابل نفوذ است و فرو خواهد ریخت.

فرار اشرف دهقانی (حتا اگر دیگران این را بگذارند به حساب مبالغه) به باور من، توپ دیگری بود که به اندازه آذرخش سیاهکل صدا داد. میدانم دشمنان خود فروخته‌ی اپورتونیست، فرخ نگهدارها، سازش کاران چند خطی این را به حساب گزافه‌گویی من خواهند گذاشت. اما این یک واقعیت

فدایی واقعی، مبارز سرسخت، رفیق اشرف دهقانی!

در دورانی که من به عنوان یک کارگر در درون یک محفل کارگری بودم، تنها حرف بود، مطالعه داستانها و کتابهای گورکی بود. در خاموشی بسر می‌بردیم. در کل جنبش ده‌ها محفل اینجوری وجود داشت. سایه‌ای شوم، سایه‌ی جور و ستم، سایه‌ی استثمار و بی حقوقی توده‌ها، سایه‌ای بود بر سر مادرانی که بچه‌هایشان را در گرسنگی از دست می‌دادند. برسر پدرانی که از خجالت خود را گم و گور می‌کردند و هرگز به میان عزیزانشان بر نمی‌گشتند. سایه‌ی بود که سکوت را در گلو صد‌ها هزار کارگر بدون مسکن و گرسنه و بیکار، هزاران دهقان آواره‌ی شهرها، خفه کرده بود. سایه‌ای که در وجود شاه و سیستم‌اش خلاصه شده بود. خفقان و سکوت، بی عملی، زندان و شکنجه در سایه‌ی این سایه انجام می‌شد. حتا این سایه سکوت و بی عملی را در محفل‌های که اشاره کردم، به وجود آورده بود.

اما ناگهان در ۱۹ بهمن ۴۹ صاعقه‌ای، درست از وسط این سایه گذشت. آن سایه ترک برداشت و آن آذرخش روزنه‌ی امیدی شد. آن هیولای زور و قلدری، خدایگانی‌اش به صورت جانوری نحیف و افتادنی در آمد. در میان محافلی که اسم بردم، امیدها جوانه زد، گامها بلندتر و تندتر شدند، آن اضطراب و چه کنم‌ها، جایشان را دادند به نترسی و پیشنهاد عمل. شکسته شدن سکوت و هجوم جوانان در تظاهراتهای خیابانی و پیوستن به سازمان چریک‌های فدایی خلق، فاکتورش همان تاریخ سازمان چریک‌های فدایی خلق میباشد.

جمهوری اسلامی، نوکر غارتگران، دشمن زحمتکشان، نابود باید گردد!

باعث خاموشی در بسیاری از نقاط کشور می‌شد.

گزارش شرکت مشاورتی "کاپگمینی" دایر بر آن است که ۷۲ درصد از ایرانیانی که ثروتشان بیش از ۵ میلیون دلار است در خرید و فروش بیت‌کوین سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

بنا به برآوردهای "کاپگمینی" افزایش سریع ثروت این میلیونرها، ایران را به یکی از ۱۴ کشور ثروتمند جهان و ثروتمندترین کشور خاورمیانه تبدیل کرده است. داده‌های این گزارش دایر بر آن است که ایران به لحاظ تعداد ثروتمندان، اکنون حتی از بزرگترین رقیب خود در منطقه، یعنی عربستان سعودی نیز پیشی گرفته، که با داشتن ۲۱۰ هزار ثروتمند ۵ میلیون دلاری در رده ۱۷ قرار دارد.

داشتن ثروت بسیار زیاد در ایران پدیده تازه‌ای نیست. در دهه ۱۹۹۰ به فرزندان ثروتمندان به دلیل سبک زندگی عجیب و غریب آنها نام‌هایی چون "آقازاده" یا "اشراف زاده" داده شد. امروز در بسیاری از مواقع، تصاویر اتومبیل‌های آنها و زندگی‌شان در خلال تعطیلات در اینستاگرام به چشم می‌خورد. بسیاری از این تصاویر توسط کانال "بچه‌پولدارهای تهران" بازنشر می‌شوند.

در میان این خیل، بسیاری از فرزندان حاکمان کشور هستند. چندی پیش از عاطفه اشراقی، نوه بزرگ رهبر ایران، آیت الله خمینی، عکسی با کیف دستی ۳۸۰۰ دلاری‌اش در لندن گرفته شد. در سال ۲۰۱۸، کامییز مهدی‌زاده، داماد حسن روحانی، رئیس‌جمهوری که دوره‌اش در حال پایان است، پس از اتهامات مربوط به دادن امتیازات ویژه به نزدیکان، از سمت ارشد دولتی‌اش استعفا داد.

نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهند رژیم ایران تسلط خود را بر آقازاده‌ها گسترش داده است. در سال گذشته پست‌های پُر زرق و برق آنها در اینستاگرام کاهش بسیار داشته است و ایران حتی به نظر می‌آید که آماده به تسلیم اینستاگرام پُرکار "ساشا سبحانی"، که در اسپانیا به اتهام پولشویی تحت تعقیب است، باشد.

باید یادآور شد که ثروت میلیونرهای ایران کاملاً در تضاد با وضع اقتصادی توده‌های این کشور است. به موجب گزارش "شورای اسلامی کار"، بیش از ۶۰ درصد از جمعیت ایران به دلیل بالا بودن هزینه‌های زندگی در فقر نسبی زندگی می‌کنند. دولت ایران آمار رسمی درباره فقر موجود در کشور ارائه نداده است.

به دنبال اعلام تصمیم دونالد ترامپ دایر بر خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای با



اوولی آ. ویلیامز:
همزمان با تحریم‌ها،

کووید ۱۹ و انتخابات،

ایران شاهد

افزایش بی‌سابقه

میلیاردها است!

درج‌شده در نشریه "فوربز"، ۲۸ جون ۲۰۲۱ (۷ تیرماه ۱۴۰۰)
برگردان به فارسی: نادر ثانی

تهران به ایجاد رونق در سرعت رشد قشر میلیونرها کمک کرده است. در سپتامبر سال گذشته این دولت یک درصد از خزانه دارایی ملی (صندوق توسعه ملی) را به بازار بورس اوراق بهادار در تهران تزریق کرد و در ژانویه امسال این مبلغ را برابر با ۲۵ تریلیون ریال (حدود ۵۹۵/۲ میلیون دلار) را اعلام نمود.

ارزهای رمزیاییه ("بیت‌کوین" یا ارز الکترونیکی - توضیح از برگرداننده) منبع دیگری برای افزایش ثروت میلیونرهای جدید ایران بوده است. برق ارزان در این کشور بازار شکوفایی برای بهره‌وری از بیت‌کوین ایجاد کرده است.

یکی از دست‌اندکاران بیت‌کوین در ایران، که نمی‌خواست نامش فاش شود، گفت که این عمل "دیوانه‌وار سودآور" است و شخص او درآمد بیشتری از معامله با بیت‌کوین نسبت به اشتغال به شغلش که وکالت است، دارد. وی می‌گوید: "این درست است که برخی از مردم از طریق معامله با بیت‌کوین میلیون‌ها دلار کسب کرده‌اند." او اضافه کرد: "به راحتی میلیون‌ها دلار به دست آورده‌اند و با توجه به پایین بودن ارزش ریال، اگر در کشور بمانند، دارایی میلیون دلاری آنها دارای ارزشی حتی بالاتر است."

او تأیید کرد: "اکنون این راه برای درآمدزایی، فاش و در همه جا عمومی شده" اشتیاق برای معامله با بیت‌کوین آنچنان شدید شد که در ماه مه دولت ممنوعیت چهارماهه برای تجارت با بیت‌کوین را اعلام کرد. قدرت محاسباتی مورد نیاز برای انجام این معاملات، از برق بسیار زیادی استفاده می‌کرد و این امر

تعداد میلیونرها در ایران علیرغم اینکه این کشور در اثر تحریم‌های ایالات متحده و بیماری همه گیر کووید ۱۹ در رنج بسیار فرو رفته، به حد بیسابقه‌ای افزایش یافته است.

در ایران در سال ۲۰۲۰، تعداد افرادی که دارای ثروتی که بالغ بر دستکم ۵ میلیون دلار می‌باشد به میزان ۲۱،۶ درصد افزایش یافته است. این میزان بالاتر از افزایش میانگین جهانی این رقم در این سال که ۳،۳ درصد بود، می‌باشد. ثروت جمعی این میلیونرهای دلاری افزایشی معادل با ۲۴،۳ داشته است.

گزارشی از شرکت مشاورتی "کاپگمینی" که در روز سه‌شنبه ۲۹ جون منتشر شد دایر بر آن است که "بین ماه‌های مارس و ژوئیه، ارزش تجاری بورس اوراق بهادار تهران در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته رشدی معادل با ۶۲۵ درصد داشته است. برای مقایسه می‌توان یادآور شد که سهام ۵۰۰ شرکت بزرگ بورس در ایالات متحده در همین دوران تنها دارای رشدی کمی بیشتر از ۱۶ درصد بوده است.

بسیاری از افراد طبقات ثروتمند و حرفه‌ای ایران با دسترسی به دارایی‌های بین‌المللی‌ای که توسط تحریم‌ها محدود شده‌اند، پول خود را وارد بازار بورس و سهام کرده‌اند. این بازار پُر جنب و جوش، بازار دزدان، منجر به میلیونر شدن بسیاری از آنها شده است. بنا به گزارش گفته "کاپگمینی"، اکنون ۲۵۰ هزار میلیونر در ایران وجود دارند که بیشتر آنها در پایتخت ایران، تهران، زندگی می‌کنند.

دولت ایران با سرازیر ساختن دارایی عمومی به بازار بورس اوراق بهادار در

مذاکرات به موفقیت منجر شوند احتمال می‌رود که تحریم‌ها برچیده شده و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی برای کار در بازار وسیع‌تر از سر گرفته شوند.

اما بعید به نظر می‌آید که برداشتن تحریم‌ها راه‌حلی سریع باشد. رفیع زاده می‌گوید: "رهبران ایران اغلب فقر گسترده در کشور را به عوامل خارجی، مانند تحریم‌های اعمال‌شده توسط ایالات متحده علیه برنامه هسته‌ای و سیستم بانکی ایران نسبت می‌دهند."

وی افزود: "اما باید فساد مالی گسترده و دادن امتیازات ویژه به قوم‌خویش‌ها، دوستان و نزدیکان به عنوان عواملی مهم در افزایش سطح فقر تلقی شوند."

ژوئن، در ماه آگوست روی کار خواهد آمد، دردرس‌ساز باشد.

مجید رفیع‌زاده، کارشناس ایرانی-آمریکایی علوم سیاسی و رئیس "شورای بین‌المللی آمریکا" می‌گوید: "بسیاری از ایرانیان از رژیم انتقاد می‌کنند و به طور فزاینده‌ای از اختلاف شدید بین ثروتمندان و فقرا و نابرابری اقتصادی بین نخبگان و مردم عادی ابراز خشم می‌کنند." او می‌افزاید: میزان مشارکت پایین در انتخابات ژوئن نشانه ناامیدی مردم از دولت است.

رئیس‌جمهور منتخب، حمایت خود را از مذاکراتی که در وین برای انعقاد قرارداد هسته‌ای تازه‌ای با ایالات متحده در جریان هستند اعلام داشته است. اگر این

ایران در سال ۲۰۱۸ و اعمال مجدد تحریم‌ها، قیمت اقلام روزمره افزایش بسیار یافت. سال بعد اعتراضات خشونت‌آمیزی علیه افزایش هزینه‌های زندگی در سراسر شهرهای بزرگ ایران برگزار شد.

بهای اقلام روزمره با توجه به تورم ۵۰ درصدی افزایش باز بیشتر یافته‌اند. بیماری همه گیر کووید ۱۹ که پیش از ضربه زدن به بسیاری از کشورهای اروپا و آمریکا به ایران ضربه زده بود، باعث بیکاری و فقر بیشتر شده است.

پخش خبر ثروتمندتر شدن ثروتمندان ایران می‌تواند برای ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور آینده ایران، که پس از پیروزی چشمگیر در انتخابات ریاست جمهوری ماه

لندن: تظاهرات در حمایت از مبارزات مردم خوزستان



در تداوم حرکات حمایتی ای که در خارج از کشور در پشتیبانی از خیزش خلق عرب و مردم خوزستان و کارگران اعتصابی بخش های نفت و گاز برگزار می شوند، امروز شنبه دوم مرداد (۲۴ جولای) تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. این حرکت مبارزاتی در حمایت از مبارزات جاری توده های جان به لب رسیده خلق عرب و کارگران و ستمدیدگان منطقه که در هفته های اخیر علیه شرایط فاجعه بار زندگی و کار خویش و بحران آب و سیاست های ضد مردمی دیکتاتوری حاکم به پاخاسته اند، سازمان داده شده بود. محل تظاهرات با بنرها و پرچم های گوناگون که گوشه هایی از جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را به نمایش می گذاشت تزئین شده بود که توجه خیلی از عابریں را به خود جلب می کرد. بسیاری از رانندگان با به صدا درآوردن بوق اتومبیل هایشان همبستگی خویش با تظاهر کنندگان را نشان می دادند.

این تظاهرات با استقبال گروه های مختلف سیاسی و ایرانیان آزادیخواه مواجه گشته و شرکت کنندگان در تظاهرات در تمام مدت بر علیه جمهوری اسلامی شعار دادند.

در جریان حرکت، شعار های بسیار زیاد و متنوعی به زبان های فارسی و انگلیسی از بلندگو سر داده شد که برخی از آنها به شرح زیر بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "حکومت شکنجه، حکومت ضد زن، حکومت اعدام، نابود باید گردد"، "از خوزستان تا تهران زحمتکشان در میدان"، "زنده باد خلق عرب"، "زنده باد انقلاب"، "پیروز باد سوسیالیسم"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "جمهوری اسلامی نوکر عارتگران، دشمن زحمتکشان، نابود باید گردد"، "زنده باد همبستگی بین المللی"، "زنده باد آزادی" و ... همچنین تظاهر کنندگان چندین بار شعار توده های به پاخاسته در خوزستان را سر دادند که این روزها در همه جا فریاد می زنند "الشعب يريد اسقاط النظام".

در طول این حرکت سخنرانی هایی به زبان انگلیسی و فارسی ایراد شد. همچنین یکی از فعالین چپ انگلیسی با اشاره به حمایت جریان خود از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی شاه در سال ۱۹۷۹ و تاکید بر این نکته که آنها به غلط از دار و دسته خمینی دفاع می کردند، از مبارزات و خواست های کارگران و مردم ایران برای سرنگونی این رژیم حمایت و همبستگی خود با مردم ایران را اعلام کرد.

در بخش دیگری از تظاهرات، یکی از جوانان آنارشیست فارسی زبان طی سخنانی حمایت خویش را از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و بویژه کارگران و مردم خوزستان برای انقلاب و سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و ضرورت حمایت هر چه بیشتر از جنبش های جاری در ایران را اعلام کرد.

درب ساختمان سفارت جمهوری اسلامی در این حرکت توسط چند تن مورد تعرض قرار گرفت و رنگی شد و علامت آنتی فاشیست بر روی آن نقش بست.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران از فراخوان دهندگان این حرکت اعتراضی بودند که از ساعت یک بعد از ظهر آغاز و تا سه ادامه داشت.

زنده باد مبارزات دلیرانه خلق عرب و مردم خوزستان برای سرنگونی جمهوری اسلامی!

هر چه مستحکم تر باد پیوند مبارزاتی بین کارگران و خلقهای تحت ستم!

جمهوری اسلامی، محصول گوادلوپ، نکت باد، مرکب باد!

زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان

۲ مرداد ۱۴۰۰

۲۴ جولای ۲۰۲۱

گزارشی از تظاهرات علیه مضحکة حکومتی "عاشورا" در تورنتو



روز پنج شنبه ۱۹ آگوست ۲۰۲۱، با فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و برخی دیگر از نیروهای سیاسی، گروهی از ایرانیان آزاده و مبارز در محل پلازای ایرانیان در تورنتو جمع شدند تا علیه مضحکة عاشورای جمهوری اسلامی که هر ساله توسط مقامات و مزدوران حکومت در این شهر به راه می افتد، اعتراض کرده و با افشای جنایات جمهوری اسلامی علیه کارگران و خلقهای تحت ستم ایران، صدای حق خواهانه مردم ایران علیه این رژیم وابسته به امپریالیسم و دزد و فاسد را به گوش افکار عمومی برسانند.

تظاهرات از ساعت ۹ صبح آغاز شد و شرکت کنندگان با سر دادن شعارهای مختلف به زبان انگلیسی و فارسی، از جمله "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "عاشورا، مضحکة ارتجاع، ملغی باید گردد" و به افشای رژیم و دار و دسته های سینه زنی و اهداف ارتجاعی کارنوالی که آنها برای تحمیل و فریب افکار عمومی به راه انداخته بودند، پرداختند. تظاهر کنندگان همچنین با توجه به رویدادهای دردناکی که در اثر سیاست امپریالیسم آمریکا و متحدینش با روی کار آوردن نوکران "طالب" شان در افغانستان در جریان است، شعارهای دیگری به زبان فارسی و انگلیسی در حمایت از مردم افغانستان و علیه بنیاد گرایی اسلامی و دار و دسته های مزدور اسلامی سر می دادند و از جمله فریاد می زدند "مرگ بر طالبان، چه در کابل، چه در تهران".

این ششمین سالی است که به همت نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا مضحکة عاشورای حکومت به صحنه اعتراض علیه این رژیم تبدیل شده و به رسوایی هر چه بیشتر جمهوری اسلامی و مزدوران رسمی و غیر رسمی اش در افکار عمومی مردم این شهر منجر می گردد. در نتیجه، سازماندهندگان این کارنوال حکومتی، امسال از ترس برخورد با نیروهای مبارز و مخالف و ایرانیان آزاده، مسیر همیشگی خود را تغییر داده و حتی در محلی که هر سال در آن تجمع کرده و به پخش "ندری" می پرداختند نیز جمع نشدند که این امر یک پیروزی برای نیروهای مبارز بود؛ چرا که دار و دسته های سینه زنی با گذشتن از مسیر خیابانهای فرعی، به جای تجمع و تبلیغ در محل همیشگی مجبور شدند سرانجام در اطراف یک کلیسا تجمع کرده و در سکوت متفرق شوند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
مرگ بر ارتجاع در هر شکل و شمایلش!
زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا
۲۰ آگوست ۲۰۲۱

گزارش کوتاهی از تظاهرات ۳۱ جولای در لندن در دفاع از مبارزات توده های بپاخاسته در ایران



روز شنبه ۳۱ جولای در حمایت از مبارزات و مطالبات مردم به جان آمده خوزستان و اعتصاب سراسری کارگران شرکت نفت، پتروشیمی و گاز و همچنین پشتیبانی از اعتصاب کارگران هفت تپه در میدان "ترافلگار اسکوئر" شهر لندن یک آکسیون مبارزاتی برگزار شد. محل تظاهرات که یکی از میدان های پر تردد و توریستی شهر لندن می باشد با بنرها و شعار ها و عکس های برخی از شهدای عزیز جنبش آزادیخواهانه مردم ایران تزئین شده بود.

پس از شروع تظاهرات در ساعت یک بعد از ظهر، شرکت کنندگان شروع به سر دادن شعارهای مختلف به زبانهای انگلیسی و فارسی نموده و توجه عابران را به محل آکسیون جلب می کردند. برخی از شعار های داده شده به این شرح بود: "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "از خوزستان تا تهران، زحمتکشان در میدان"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "شکنجه و کشتار مردم، قربانی کردن و سرکوب زنان در ایران باید متوقف گردد" و ... همچنین در این تظاهرات سخنرانی هائی به زبان انگلیسی و فارسی ایراد شد که تماما در همبستگی با مبارزات خلق عرب و توده های بپاخاسته خوزستان و محکوم نمودن سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در برخورد با مطالبات مردم بود. در طول مدتی که تظاهرات بر قرار بود عابری زیادی از این آکسیون مبارزاتی دیدن کردند و برخی همبستگی خود را با این حرکت به اشکال گوناگون نشان دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن یکی از فراخوان دهندگان این حرکت بودند. رفقا در طول حرکت با پخش اعلامیه به زبان انگلیسی بازدید کنندگان را در جریان شرایط بحرانی جامعه و مبارزات کارگران و مردم ایران قرار داده و بر ضرورت همبستگی بین المللی و هر شکل از حمایت از این مبارزات توسط توده ها تاکید می کردند. ریزش شدید باران در زمانی که این آکسیون مبارزاتی به پایان خود می رسید باعث شد تا تظاهرکنندگان کمی زودتر و در ساعت ۱۴:۴۰ پایان تظاهرات را اعلام کنند.

زنده باد مبارزات دلیرانه خلق عرب و مردم خوزستان
برای سرنگونی جمهوری اسلامی!
هر چه مستحکم تر باد پیوند مبارزاتی بین کارگران و
خلقهای تحت ستم!
جمهوری اسلامی، محصول گوادلوپ،
ننگ باد، مرگ باد!
زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان
۹ مرداد ۱۴۰۰ برابر با ۳۱ جولای ۲۰۲۱

جریان سخنرانی‌ها و شعارها یک جوان سوئدی حاضر در محل تظاهرات فریاد زد "ما به شما افتخار می‌کنیم!"

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد یکی از فراخواندهندگان این حرکت مبارزاتی بودند که با بنر و آرم سازمان در این حرکت به همراه سایر نیروهای سیاسی شرکت کردند. تعدادی از شهروندان سوئدی برای حمایت و اظهار همبستگی با مردم ایران در تظاهرات حضور یافتند و از جمله یک دختر روزنامه‌نگار با گرفتن فیلم و عکس از بنر سازمان گزارش کوتاهی از تظاهرات و عکس و فیلمهای خود را برای پخش در شبکه‌های اجتماعی فرستاد. رفقا همچنین به سئوالات حاضرین در مورد نظر چریکهای فدایی خلق ایران درباره رویدادهای جاری در کشور و مسائل مختلف به ویژه در مورد مبارزات مردم و راه اصلی مبارزه برای سرنگونی رژیم بود پاسخ می‌دادند. تعدادی از نشریات و اعلامیه‌های سازمان در این حرکت در بین جمعیت توزیع شد. این تظاهرات از ساعت ۱۲ ظهر آغاز و در ساعت ۲ بعدازظهر با پایان رسید.

نابود باد رژیم جمهوری اسلامی

با همه دار و دسته هایش!

زنده باد مبارزات کارگران و خلقهای تحت ستم

برای آزادی!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن

به آزادی‌ست!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد، استکهلم

یکشنبه ۲ مردادماه ۱۴۰۰ (۲۵ یولی ۲۰۲۱)

گزارش کوتاهی از تظاهرات ۲۴ جولای در تورنتو



فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو کانادا، در روز شنبه ۲۴ جولای ۲۰۲۱ تظاهراتی را در حمایت از مردم خوزستان و علیه رژیم جمهوری اسلامی، در میدان "مل‌لستمن" برگزار کردند. تعدادی از گروه‌ها و افراد سیاسی مبارز در این تظاهرات شرکت داشتند. ایرانیان و دیگر شهروندان کانادا که از محل عبور میکردند، با به صدا در آوردن بوق ماشین هایشان و با نشان دادن علامت پیروزی، حمایت خود را از تظاهر کنندگان اعلام می‌کردند. فضای همکاری و اتحاد عمل میان ایرانیان آگاه ساکن تورنتو که همیشه توسط فعالین چریکهای فدایی خلق در کانادا ترویج و تشویق میشود، در این تظاهرات به وضوح وجود داشت. در این تظاهرات سروردهای انقلابی خلق‌های عرب، کرد، لر و ترک و ... از بلندگو پخش گردید. همچنین موسیقی رزمی و انقلابی به زبانهای عربی، فارسی و انگلیسی نیز از بلندگوها پخش شد. در این آکسیون به زبانهای انگلیسی و فارسی در مورد قیام مردم ایران و ضرورت پشتیبانی از آن صحبت شد که سخنرانی‌ها مورد توجه عابرین قرار گرفت. در ضمن سخنرانی کوتاهی که توسط یکی از یاران چریکهای فدایی خلق به زبان انگلیسی از قبل ضبط شده بود، از بلندگو پخش شد و توجه عابرین انگلیسی زبان را به خود

گزارش تظاهرات حمایت از مردم خوزستان



روز شنبه ۲ مردادماه ۱۴۰۰ (۲۴ یولی ۲۰۲۱) تظاهراتی در میدان "مدبوریاپلاتزن" استکهلم در سوئد برای دفاع از مبارزات مردم خوزستان و مطالبات کارگران اعتصابی ایران به دعوت "شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران" برگزار شد که حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای چپ و کمونیست شهر استکهلم در آن شرکت داشتند.

در جریان این تظاهرات شعارهای زیادی به زبانهای سوئدی و فارسی علیه رژیم جمهوری اسلامی و در حمایت از کارگران ایران و جنبش خلق عرب در خوزستان از جمله: "مرگ بر رژیم تروریست جمهوری اسلامی"، "اتحاد اتحاد علیه سرمایه دار"، "زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم"، "اتحاد با مبارزات مردم برای آزادی" و "سرنگون باد جمهوری اسلامی" سر داده شد.

همچنین نمایندگان احزاب و نیروهای شرکت‌کننده سخنرانی‌هایی در دفاع از مبارزات کارگران و توده‌های تحت ستم در خوزستان انجام دادند. سخنرانها با درود به کارگران دلیر و تقدیر از مبارزات طبقه کارگر و خلق ستمدیده عرب بر ضرورت "سازماندهی مبارزات کارگران" تاکید کرده و مطرح کردند که مردم خوزستان نه تنها آب، بلکه مرگ رژیم تبهکار جمهوری اسلامی را می‌خواهند. در یکی دیگر از سخنرانی‌ها مطرح شد که گردانندگان نظام سرمایه‌داری حاکم بر کشور ما به قتل مردم و انواع جنایات دست می‌زنند و سخنران با اشاره به درجه بالایی از نفرت طبقاتی و خشم مبارزاتی در جنبش توده‌ها تاکید کرد که ما یک جنبشیم، ما یک فریادیم و هیچ راهی در مقابل جنبش مردمی جز عمل انقلابی وجود ندارد! برخی دیگر از سخنرانان سیاستهای ناسیونالیستی کور دار و دسته‌هایی که در صدد بهره‌برداری از مبارزات برحق توده‌ها هستند را نیز نقد کردند.

رفیق نادر ثانی نیز به نمایندگی از ما یکی از سخنرانان در این تظاهرات بود که در جریان سخنان خویش به زبان سوئدی مطرح کرد که با وجود تظاهرات و سرکوبها در ایران رسانه‌های سوئد هیچ خبری از مبارزات گسترده مردمی در ایران را منعکس نکرده‌اند. او همچنین برای اطلاع سوئدی‌ها اشاره کرد که خوزستان یک منطقه وسیع با رودخانه‌های بزرگ و یَر آب و یکی از ثروتمندترین مناطق نفت خیز در ایران می‌باشد و کمبود آب در این خطه تنها مربوط به طبیعت نیست بلکه عامل اصلی مصایب کنونی رژیم جمهوری اسلامی‌ست که با سودجویی‌های خویش این شرایط فاجعه‌بار را برای مردم ما به وجود آورده است و جنبشی که با مطالبه آب توسط مردم تشنه خوزستان شروع شده، در تداوم خود منجر به خواسته‌های اساسی مردم یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی شده است. رفیق در بخش دیگری از سخنان خویش بر سیاست رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و شخص رهبر این حکومت یعنی خامنه‌ای تاکید کرد که گفته در صورت نیاز حکومتش به خشونت بیشتری برای سرکوب خواسته‌های دموکراتیک مردم به پا خاسته متوسل خواهد شد. در

بودند که فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند بخشی از آن می باشند.

رفقا با نصب بنر های بزرگ نوشتاری در باره مبارزات مردم در خوزستان و وضعیت فلاکتبار مردم و طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به آگاهی رسانی در مورد اوضاع ایران و مبارزات جاری در میان جمعیت بازدید کننده پرداختند. همچنین محل آکسیون با تصاویری از جانبازان جنبش انقلابی و مبارزات مردم تزیین شده بود که توجه عابرین و توریستها را به خود جلب می کرد. در جریان این حرکت عده ای از عابرین از محل آکسیون و میز کتاب رفقا دیدن کردند و با آنها به گفتگو پرداختند. تعدادی از هموطنان ایرانی نیز از محل آکسیون دیدن کرده و از این حرکت پشتیبانی کردند.

در جریان این حرکت، اطلاعیه کمیته ی حمایت از مبارزات مردم ایران در رابطه با کارگران به زبانهای هلندی و فارسی و انگلیسی از پشت بلندگو خوانده شد و نسخه های چاپی آن در بین بازدیدکنندگان پخش شد. همچنین رفقا در مورد مبارزات خلق عرب و مردم خوزستان و سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در قبال مردم این خطه، صحبت و اطلاع رسانی کردند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران با برپائی میز کتاب و نصب پوسترها و بنرهای سازمان، فعالانه در این آکسیون شرکت داشتند. رفقا با توضیح شرایط خفقان باری که توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه کارگران و توده های تحت ستم در کشور ایجاد شده راجع به مبارزات مردم بویژه در خوزستان به اطلاع رسانی پرداختند و بر ضرورت دفاع از مردم ایران و حمایت از مبارزات کارگران و توده های گرسنه و مبارز تاکید کردند.

جلب کرد. شعارهایی به زبانهای انگلیسی، فارسی و عربی در این تظاهرات سر داده شد، از جمله: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی سرنگون، سرنگون". این حرکت که در ساعت ۱۸ شروع شده بود در ساعت ۱۹:۳۰ دقیقه با موفقیت به اتمام رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا
تاریخ ۲۵ جولای ۲۰۲۱

هلند: گزارشی از آکسیون حمایت از

مبارزات مردم ایران



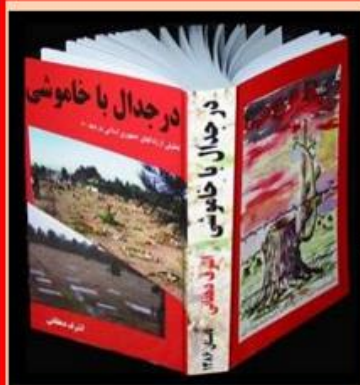
روز شنبه ۲۱ جولای ۲۰۲۱، از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر، در حمایت از قیام مردم خوزستان و مبارزات کارگران دلیر ایران و افشای جنایات اخیر رژیم در این رابطه، آکسیونی در میدان مرکزی آمستردام (دام) برگزار شد. برگزار کنندگان این آکسیون، کمیته ی حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند

زنده باد مبارزات حق طلبانه ی خلق خوزستان و دیگر خلقهای ایران!

نابود باد رژیم دار و شکنجه ی جمهوری اسلامی!
زنده باد انقلاب! زنده باد آزادی!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
۲۱ جولای ۲

شکست رژیم در مقابله با شکست ناپذیری زندانی انقلابی



شرح درستی که از زندانهای دهه ۶۰ باید در تاریخ معاصر ایران ثبت شود، این است که در سراسر سالهای ۶۰ زندانیان قهرمان و شکست ناپذیری وجود داشتند که درست در فضا و شرایطی که وفادار ماندن به اعتقادات و باورهای مبارزاتی، جز شکنجه و مرگ پاسخی نمی گرفت، بر باورها و اعتقادات خود پای فشردند. باورها و اعتقاداتی که دفاع از انسانیت و زندگی انسانی کنه آنها را تشکیل می داد و این همانا رمز شکست ناپذیری آن زندانیان بود؛ رمز شکست ناپذیری زندانیان مبارز و مقاومی که با در افتادن با قدرت اهریمنی یک رژیم مدافع سرمایه داری، در هر لحظه از زندگی خود در برابر مرگ ایستاده بودند و بدین گونه زندگی و مرگ را با هم زیستند؛ برآستی که چه زیبا زیستند، و چه زیبا با مرگ خود سرود زندگی سر دادند. چنین بود که زندگی پیروز شد؛ مبارزه پیروز شد؛ و حقیقت پیروز شد. در میان نوشته های دهشت های فراوان زندانهای جمهوری اسلامی را تصویر کرده اند، می توان به روشنی دید که در میان انبوه آن زشتی ها و پلیدی ها و نکبت ها که به سادگی با کلماتی که می شناسیم وصف پذیر نیستند، تنها و تنها مبارزه و مقاومت زندانیان (در هر شکل و شیوه ای که بسته به شرایط بروز می کرد) قادر بود در آن سیاهی، نوری باشد امیدبخش و فضا را به نفع انسانیت و به نفع ستمدیدگان و مبارزه آنها، تغییر دهد. زیبایی و عظمت چنان مبارزات و مقاومت هایی را مسلماً تنها کسانی می توانند درک کنند که از هر چه ظلم و ستم و استثمار و دیکتاتوری و خلاصه از هر چه غیرانسانی است، بیزار و متنفرند. در آن شرایط نکبت بار و کثیف، حقیقتاً زیبایی در مبارزه و مقاومت انسان های شریفی جاری بود که به هر شکل در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایستادند. برای آن نوع مقاومت های تحسین برانگیز، آن نوع قهرمانی ها، آن نوع گذشت ها، آن نوع فداکاری ها کلمات جدیدی باید زاده شوند! مبارزه و مقاومت های حماسی زندانیان انقلابی دهه ۶۰ موجب افتخار و مباهات همه انقلابیون و مردم ستمدیده ایران است، و به خون خفته گان ما در شب های ظلمانی ای که امروز بر جامعه ایران حاکم است، ستارگان درخشانی هستند که بر دل های ستمدیدگان نور زندگی می پاشند...

برگرفته از کتاب: "در جدال با خاموشی" تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰
نوشته رفیق اشرف دهقانی

نسخه الکترونیکی این کتاب از طریق آدرس های زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی می باشد:

<http://siahkai.com/publication/dar-jedal-ba-khmooshi-bakhsh-1.pdf>

<http://siahkai.com/publication/dar-jedal-ba-khmooshi-bakhsh-2.pdf>

<http://siahkai.com/publication/dar-jedal-ba-khmooshi-bakhsh-3.pdf>



ملاحظات در باره رشد سرمایه داری در چین (۱)



دوره به تدریج به حزب سرمایه داران بدل گردید. تحت سیاست های رویزیونیستهای حاکم بر این حزب به تدریج مالکیت خصوصی رو برشد گذاشت و دروازه های کشور بسوی سرمایه های امپریالیستی نیز باز شد تا صاحبان انحصارات جهانی قادر شوند در همکاری با همپالگی های خود در هیات حاکمه چین قانونا کارگران ارزان قیمت چین را استثمار کرده و شیره جانشان را کشیده و به دیگ سرمایه سرریز کنند. با غلبه مناسبات سرمایه داری در نظام اقتصادی چین شرایط برای امپریالیست شدن این کشور نیز مهیا شد. از آنجا که در ادامه این مطلب به این موضوع خواهم پرداخت در اینجا گریزی به مساله امپریالیست شدن چین میزنم. اما پیش از پاسخ دادن به خود این سوال که آیا چین یک کشور امپریالیستی است یا نه، باید به این سوال پاسخ داد که امپریالیسم چیست و معیارهای ما برای تشخیص یک کشور امپریالیستی چیست؟

لنین در کتاب "امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری" با جمع بندی عینی از واقعیات جهان سرمایه داری، در پرتو قانونبندی های تکامل تاریخ توضیح داده است که به طور خلاصه: "امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه داری است" و توضیح میدهد که در مرحله امپریالیستی، تمرکز تولید و سرمایه به چنان حد بالایی رسیده که منجر به ایجاد انحصاراتی شده که نقش اساسی و تعیین کننده ای را در نظام اقتصادی امپریالیستی ایفا میکنند. در دوران انحصارات، سرمایه های بانکی و صنعتی در هم ادغام شده و الیگارش مالی را بر اساس این "سرمایه مالی" ایجاد میکنند. در این دوره از تکامل نظام سرمایه داری، صدور سرمایه اهمیت استثنایی یافته و وسعت و نقش آن در اقتصاد بسیار گسترده تر از نقش صدور کالا شده

آن دسته از مخالفین سند مزبور که دولت چین را به دروغ کمونیست مینامند، با چسباندن اسم کمونیسم به رژیم چین که سابقه عملکرد استعماری اش در سه دهه اخیر در آفریقا و دیگر نقاط جهان بر همگان روشن است، در واقع علیه کمونیسم تبلیغ میکنند و با این دروغ، یک کمین ضد کمونیستی را در سطح بین المللی به پیش می برند.

آن دسته از موافقین سند مزبور نیز (از عمال جمهوری اسلامی گرفته تا نیروهای تفکراً وابسته به حزب توده) که چین را به دروغ "کمونیست" مینامند، کاری جز فریبکاری و عوامفریبی به نفع جمهوری اسلامی و خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر و زحمتکش انجام نمی دهند. آنها با سوءاستفاده از تاریخ گذشته کارگران و خلقهای تحت ستم چین که انقلابی توده ای و ضد امپریالیستی را در این کشور به سرانجام رساندند (و دولت و طبقه حاکم بر چین کنونی ربطی به آن انقلاب ندارند) تلاش میکنند که تصویری غیرواقعی از ماهیت کنونی چین ساخته و آن را یک نوع قدرت جهانی غیر امپریالیستی و دوست و برادر کارگران و زحمتکشانشان بنامند و از این طریق نقش امپریالیسم چین در ستم به طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم در کشورهای که چین نفوذ و سلطه خود را اعمال میکند را لاپوشانی کنند.

اما واقعیت این است که حزب حاکم بر چین، نه تنها حزبی کمونیستی نیست و منافع کارگران و زحمتکشانش چین را نمایندگی نمی کند، بلکه حافظ منافع طبقه سرمایه دار آن کشور است که ثروتهای نجومی خود را از طریق غارت اموال عمومی و استثمار طبقه کارگر به دست آورده است. با نگاهی به تاریخ جمهوری چین آشکار می شود که با غلبه اپورتونیسم و رویزیونیسم بر حزب کمونیست چین این حزب دچار استحاله طبقاتی شد و پس از سپری کردن یک

با گذشت چند ماه از امضای سند همکاریهای ۲۵ ساله میان ایران و چین، بحث های گسترده بین افراد و گروه های مختلف در رسانه های رسمی و غیررسمی در باره این رویداد همچنان ادامه دارد؛ این نیروها در نقش مخالف یا موافق، برخی نظرات و پیش فرض های غیرواقعی را در باره این موضوع مطرح کرده اند که بررسی مهمترین آنها ضروری میباشد. (۱)

پیش از هر چیز، در رابطه با سند مزبور باید گفت که برای توده های مردم آگاه ایران کاملاً واضح است که نقش و هدف عمال رژیم در همه توافقات و قراردادهای و سیاستهای اقتصادی که در طول عمر ننگین این رژیم انجام شده، چیزی جز غارت و چپاول منابع و دسترنج کارگران و زحمتکشانش ایران (با همکاری با قدرتهای امپریالیستی غرب و شرق)، تامین منافع آنان و پر کردن حسابهای بانکی خود و اطرافیانیشان نبوده است. امضای سند اخیر با چین نیز مسلماً با پایمال کردن حقوق و منافع مردم ایران انجام شده و هدفی جز دزدی و غارت و همدستی با امپریالیستها ندارد. و این اولین و آخرین توافقنامه اسارتبار جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی نیست و نخواهد بود.

یکی از عوامفریبی هایی که در تحلیل های برخی از موافقین و مخالفین در بحث های مربوط به این موضوع به طور یکسان دیده میشود، ادعای کمونیستی بودن رژیم حاکم بر چین است. این در حالی است که رژیم چین در واقعیت یک کشور امپریالیستی تمام عیار (مانند دیگر امپریالیستها) است و نه حاکمین و نه باصطلاح "حزب کمونیست چین" سالهاست که هیچ ربطی به کمونیسم نداشته و ندارند.

است و نهادهای بین المللی سرمایه داری انحصاری تشکیل میشوند که جهان را بین خود تقسیم کنند. نهایتاً پروسه تقسیم ارضی جهان میان بزرگترین قدرتهای سرمایه داری در دوران امپریالیستی تکمیل میشود.

با توجه به تعریف لنینی امپریالیسم، با بررسی توسعه انحصارات و مونوپولی های غول پیکر در چین میتوانیم امپریالیست بودن آن را نشان دهیم. یکی از روشهای این کار میتواند تعیین این موضوع باشد که چه تعداد از بزرگترین مونوپولی های جهان (که مهمترینشان بانکهای بزرگ و دیگر انحصارات مالی هستند) متعلق به چین بوده و نقش آنها در اقتصاد آن کشور چگونه است. یک شاخص مفید برای تعیین حضور شرکت های انحصاری در کشورهای مختلف و میزان سهم آنها در سرمایه این شرکتها، رجوع به لیست جهانی "فورچون ۵۰۰" است، یعنی لیست ۵۰۰ عدد از بزرگترین شرکت های جهان که هر ساله در مجله "فورچون" اعلام میشود. با مقایسه آمار منتشر شده در مجله فورچون سال ۲۰۱۷ و ۲۰۲۰ میبینیم که کشور چین در سال ۲۰۱۷ دارای ۱۰۹ عدد از بزرگترین شرکت های جهان (از نظر درآمد) بوده و بعد از آمریکا (با ۱۳۳ عدد از بزرگترین شرکت های جهان) دومین رتبه را از این نظر در جهان در اختیار داشته است. مقام سوم متعلق به ژاپن بوده که دارای ۵۱ عدد از بزرگترین شرکت های جهان بوده است. در سال ۲۰۲۰، یعنی بعد از فقط سه سال، چین با ۱۳۳ شرکت غول آسا در رأس همه کشورهای جهان قرار گرفت و آمریکا با کاهش تعداد شرکت های بزرگش به ۱۲۱، به مقام دوم سقوط کرد. ناگفته نماند که با اینکه بیشتر شرکت های انحصاری چین را شرکت های استخراج منابع و شرکت های تولیدی تشکیل میدهند، اما شرکت های انحصاری جهانی چین به یک یا دو نوع صنعت واحد و یا تولیدات سبک محدود نمیشوند. شرکتها و مؤسسات مالی و تکنولوژی جدید نیز سهم بالایی در میان انحصارات چینی دارند.

بررسی انحصارات مالی، یعنی بانکها نیز برای بررسی خصوصیات یک کشور امپریالیستی مهم هستند. زیرا بانکها در توسعه سرمایه داری به سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) نقشی اساسی ایفا میکنند. بانکها با دسترسی به سرمایه و اعتبارات مالی، به مثابه مایه حیات سرمایه داری پیشرفته، در شریانهای تمام بخشهای اقتصاد داخلی و خارجی جریان یافته و با آنها در هم تنیده میشوند و از پروسه انباشت سرمایه که با استثمار شدید نیروی کار و غارت منابع طبیعی متناظر است فربه و فربه تر می شوند. **با نگاهی به آمار بزرگترین بانک های جهان میبینیم که کشور چین از نظر تعداد بانک های برتر در سطح جهان، و همچنین از نظر بانک های**

با توجه به تعریف لنینی امپریالیسم، با بررسی توسعه انحصارات و مونوپولی های غول پیکر در چین میتوانیم امپریالیست بودن آن را نشان دهیم. یکی از روشهای این کار میتواند تعیین این موضوع باشد که چه تعداد از بزرگترین مونوپولی های جهان (که مهمترینشان بانکهای بزرگ و دیگر انحصارات مالی هستند) متعلق به چین بوده و نقش آنها در اقتصاد آن کشور چگونه است. یک شاخص مفید برای تعیین حضور شرکت های انحصاری در کشورهای مختلف و میزان سهم آنها در سرمایه این شرکتها، رجوع به لیست ۵۰۰ عدد از بزرگترین شرکت های جهان که هر ساله در مجله "فورچون" اعلام میشود. با مقایسه آمار منتشر شده میبینیم که کشور چین بعد از آمریکا (با ۱۳۳ عدد از بزرگترین شرکت های جهان) دومین رتبه را از این نظر در اختیار داشته است.

که بیشترین سرمایه را دارند، در سالهای متوالی دارای رتبه اول بوده است. (۲)

یکی دیگر از مسائلی که در رابطه با ارزیابی امپریالیسم بودن چین مطرح است، میزان بهره وری اقتصاد چین و توازن آن در بخشهای مختلف است. میدانیم که توسعه امپریالیستی یک کشور و سرعت آن به افزایش بهره وری اقتصادی آن گره خورده است. به این شکل که بهره وری نسبتاً گسترده و زیاد شرکت های بزرگ در مقایسه با شرکت های کوچک، به شرکت های انحصاری کمک می کند تا رقابت آزاد را برای سرمایه های کوچک عملاً دشوار کرده و با تضعیف و تصرف آنها شرایط را برای رشد دائم التزاید نظام امپریالیستی فراهم کنند. معمولاً "تولید ناخالص ملی- (جی.دی.پی)" (و یا سرانه ی تولید ناخالص ملی) یکی از شاخص های اصلی برای سنجش بهره وری اقتصاد هستند. اما بهره وری را نمیتوان به عنوان تنها معیار سنجش درجه برتری دولت های امپریالیستی نسبت به یکدیگر به کار برد.

به عنوان مثال کشور نروژ بهره وری اقتصادی بالاتری نسبت به آمریکا دارد، اما نمیتوان گفت که نروژ قدرت امپریالیستی قویتری نسبت به آمریکا است. **با نگاهی به آمار میبینیم که کشور چین در سال ۲۰۱۶ با "تولید ناخالص ملی" حدود ۲۲ تریلیون دلار، از ایالات متحده به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان پیشی گرفته است.** با اینکه چشمگیرترین پیشرفت در اقتصاد چین، توسعه روزافزون تکنولوژی جدید بوده، اما یکی از مهمترین عوامل در توسعه اقتصادی آن کشور، برنامه استراتژیک "ساخت چین ۲۰۲۵" است که از سال ۲۰۱۵ آغاز شد. به گفته مقامات دولت چین، هدف از این برنامه این است که "اقتصاد چین از تولید پرکار و کم ارزش

(تولیدی که به نیروی کار زیاد نیاز دارد و سودش هم کم است) دور شده و به سمت تولید پرارزش با سود بالا (که تشدید استثمار طبقه کارگر یکی از ملزومات جدایی ناپذیر نیل به این هدف است) پیش برود، نوآوریهای صنعتی بهبود یابند، تلفیق فناوری و صنعت افزایش یافته، صنایع پایه ای تقویت شوند و ...".

این برنامه استراتژیک منجر به ظهور هر چه بیشتر مونوپولی ها و انحصارات چینی در همه بخشهای صنایع پیشرفته خواهد شد که بر بازار داخلی چین و بر رقابت خود در بازارهای بین المللی مسلط خواهند بود. افزایش روزافزون سهم شرکت های چینی در تولید محصولات پیشرفته مانند تلفن های هوشمند و نسل جدید اینترنت "۵ جی" یکی از شواهد پیشرفتهای اقتصادی سریع چین است. شرکت های چینی مقام های سوم، چهارم و پنجمین را در لیست بزرگترین سازندگان تلفن های هوشمند در جهان در اختیار دارند. (۳)

صدور سرمایه یکی دیگر از عناصر اصلی کارکرد امپریالیسم است. اما پیش از بررسی اقتصاد چین از نظر صدور سرمایه، باید به این نکته اشاره کرد که شیوه صدور سرمایه های امپریالیستی از سال ۱۹۱۷ تاکنون به طور قابل توجهی تغییر کرده است. استعمار مستقیم و رسمی تقریباً منقرض شده و تقریباً همه کشورهایی که در زمان لنین مستعمره بودند، اکنون اسماً در چهارچوب سیاست رسمی مستقل هستند. اما در عمل، کشورهای امپریالیستی چنان کنترل شدید سیاسی، اقتصادی و نظامی ای بر آنها اعمال می کنند که استقلالشان بسیار محدود و مشروط و یا تقریباً صفر است. این پدیده در زمان لنین نیز تا حدی وجود داشت و از این رو بود که لنین کشورهایی مانند ایران، چین و ... را در آن زمان "نیمه مستعمره" نامید، یعنی کشورهایی که اسماً و رسماً مستقل، اما از نظر اقتصادی و نظامی و ... وابسته به قدرتهای امپریالیستی بودند. لنین نیمه مستعمره بودن آن کشورها را وضعیتی انتقالی می دانست که با ادامه روند درگیریهای میان امپریالیستها، نیمه مستعمرات میتوانند به مستعمرات رسمی تبدیل شوند.

بعد از جنگ جهانی دوم، اکثر مستعمرات به نئو مستعمره تبدیل شدند و اکنون نئو مستعمره شکل غالب تسلط امپریالیستی است. در این شکل تحت سلطنتی که به استعمار نوین هم معروف است کشور تحت سلطه رسماً و ظاهراً مستقل اما عملاً تا بُن استخوان وابسته است. این تحول بیش از هرچیز، به دلیل افزایش آگاهی و مبارزات ضداستعماری مردم در کشورهای مستعمره بود. مبارزات ضداستعماری هزینه های مالی و نظامی و سیاسی سنگینی (بیش از سود اقتصادی ای که از مستعمرات به

اجرای این طرح ها به کشورهای که در درون طرح هستند (که در صورت عملی شدن سند همکاری های ۲۵ ساله با چین، ایران نیز احتمالاً جزو آنها قرار می گیرد) پرداخت میکند نیز سود قابل توجهی برای چین خواهند داشت. بسیاری از کشورها در حال بازپرداخت وامهایی هستند که برای اجرای این طرح گرفته اند البته جمهوری اسلامی به دلیل دزدیها و فساد بی حد مالی در میان عمالش، بسیار محتمل است که در آینده و در صورت عملی شدن این سند در تأمین بودجه پروژه مزبور و بازپرداخت وام های دریافتی با مشکل روبرو شود، و چین با استفاده از زیرساخت های تعیین شده به عنوان وثیقه، بخشی از سرمایه گذاری های خود را تأمین کند، و یا پولهایی را که عمال رژیم بالا خواهند کشید را، به شکل افزایش مخارج آب و برق و ... مستقیماً از گلوئ مردم ایران بیرون بکشد. این اتفاقی است که سرمایه داران چین در دیگر کشورهای وابسته انجام داده اند. و نمونه هایی از توسعه امپریالیستی و غارت به شیوه "چینی" را به نمایش می گذارد.

با نگاهی به شیوه های صدور سرمایه چین در آفریقا، میتوانستمگری امپریالیستی چین که میان چین و امپریالیست های دیگر مشترک است را مشاهده کرد. به عنوان مثال نگاهی به تجارت و سرمایه گذاری چین در کشورهای آفریقایی میانه‌ایم که از اوایل سال ۲۰۰۰ گسترش یافتند. این گسترش اشکال مختلفی به خود گرفت که با گذشت زمان تغییر کرده اند. در ابتدا، منافع اصلی شرکت های چینی در آفریقا، کسب مواد اولیه مانند نفت، آهن، مس، قلع، طلا، کبالت، اورانیوم و الوار و منابع دیگر بود. سپس کشورهای آفریقایی به بازارهای مهم صادرات سرمایه و همچنین کالاهای تولیدی چین تبدیل شدند. پس از مدتی، چین سرمایه گذار اصلی مجموعه ای از پروژه های زیرساختی در آفریقا شد که کار واردات منابع آفریقا به چین و صادرات کالاهای چینی به آفریقا را آسانتر کردند، و همچنین انجام پروژه های جاده سازی که امکان استفاده از بندرهای آفریقا در مسیر ورود به اروپا به چین را میدهند، از زمره این پروژه های استراتژیک می باشند. یکی از واقعیات مربوط به اهداف مداخله چین در آفریقا این است که کارگران کشورهای آفریقایی نه تنها نفعی از سرمایه گذاری های چین در کشورشان نبرده اند، بلکه متحمل خسارات سنگینی از جمله جراحات جسمی و مرگ در اثر سوانح حین کار، شرایط کار وحشتناک، کاهش دستمزدها و تخریب محیط زیست نیز شده اند. منافع مستقیم ناشی از افزایش استخراج و تولید و فروش مواد اولیه کشورهای آفریقایی (مانند مس در زامبیا و دیگر

وامهایی که چین برای اجرای طرح ها به کشورهای که در درون طرح هستند (که در صورت عملی شدن سند همکاری های ۲۵ ساله با چین، ایران نیز احتمالاً جزو آنها قرار می گیرد) پرداخت میکند نیز سود قابل توجهی برای چین خواهند داشت. بسیاری از کشورها در حال بازپرداخت وامهایی هستند که برای اجرای این طرح گرفته اند البته جمهوری اسلامی به دلیل دزدیها و فساد بی حد مالی در میان عمالش، بسیار محتمل است که در آینده و در صورت عملی شدن این سند در تأمین بودجه پروژه مزبور و بازپرداخت وام های دریافتی با مشکل روبرو شود، و چین با استفاده از زیرساخت های تعیین شده به عنوان وثیقه، بخشی از سرمایه گذاری های خود را تأمین کند، و یا به شکل افزایش مخارج آب و برق و ... مستقیماً از گلوئ مردم ایران بیرون بکشد.

صادراتی انباشته شده، از دیگر امپریالیستها پیشی گرفته است. (۵)

سند همکاری های ۲۵ ساله میان ایران و چین، یکی از برنامه های امپریالیسم چین برای صدور سرمایه، و بخشی از طرح "کمربند و جاده" (که به اسم "یک کمربند"، "یک جاده" و یا "جاده ابریشم قرن ۲۱ ام" نیز مشهور است) میباشد. طرح "کمربند و جاده" یکی از بزرگترین پروژه های زیربنایی تاریخ دنیاست. این پروژه از دو بخش تشکیل شده: "کمربند اقتصادی جاده ابریشم" که مطابق نقشه از طریق آسیای میانه و خاورمیانه از چین به اروپا کشیده شده؛ و "جاده ابریشم دریایی جدید" که از چین از طریق جنوب آسیا تا آفریقا، خاورمیانه و اروپا میرود. این پروژه شامل شبکه ای عظیم از جاده ها، ریلهای راه آهن، بنادر، لوله های نفت و گاز، نیروگاه ها و سایر زیرساختهای مشابه است و چندین تریلیون دلار برای تکمیل شدن آن صرف خواهد شد. دولت چین اهداف و انگیزه های مختلفی برای انجام این پروژه دارد، از جمله کاهش هزینه های تجارت چین به اروپا و جذاب تر شدن تجارت با چین برای بقیه قدرتهای سرمایه داری و همچنین باز شدن بازارهای کشورهای مسیر برای تجارت و سرمایه گذاری های چین. یک هدف دیگر چین ایجاد بازارهای جدید برای تولیدات فولاد، سیمان، آلومینیوم و سایر مصالح ساختمانی چین است. **هفتاد درصد از وام هایی که چین برای اجرای طرح مزبور پرداخت کرده، مشروط به استفاده از مواد ساختمانی و تجهیزات و نیروی کار چینی هستند.**

یکی دیگر از محرکهای مهم چین برای اجرای پروژه "جاده ابریشم دریایی"، انرژی است. این پروژه راه های بالقوه ای را برای انتقال نفت و گاز از طریق پاکستان یا میانمار (با دور زدن تنگه مالاکا) به چین ایجاد خواهد کرد. وامهایی که چین برای

امپریالیستها میرسید) روی دست امپریالیستها گذاشتند. در نتیجه، نگه داشتن مستعمرات دیگر سودی برای امپریالیستها نداشت. از این رو است که رقابت میان قدرتهای امپریالیستی در دوران کنونی، در درجه اول بر سر گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی در نئو مستعمرات و تجدید تقسیم بازارهای آنهاست. به این دلیل، برای درک بهتر مسئله امپریالیست بودن یا نبودن چین کنونی، بهتر است که روابط بین المللی چین را با توجه به این موضوع بررسی کنیم.

صدور سرمایه یکی از ارکان های مهم سیستم امپریالیستی است. شرکتهای انحصاری هر فرصت سودآوری در اقتصاد داخلی را تسخیر می کنند، اما برای بزرگتر شدن به دنبال انتخاب حوزه های سودآور سرمایه گذاری در خارج از کشور نیز هستند. رقابت بین المللی به این معنا است که وقتی شرکتهای انحصاری در کشورهای خارجی سرمایه گذاری میکنند، تمام تلاششان این است که شرایط مطلوب که به نفع خودشان باشد را به طرف مقابل تحمیل کنند، و طرف مقابل را از شرایط مطلوب محروم کنند. این رقابت برای کسب شرایط مطلوب در تجارت و سرمایه گذاری های بین المللی، عنصر اصلی استثمار امپریالیستی و استعمار جدید را تشکیل می دهد. در نتیجه، صدور سرمایه یکی از مستقیم ترین و مؤثرترین روش هایی است که انحصارات می توانند از منابع معدنی و مواد اولیه و نیروی کار کشورهای دیگر سود ببرند. دو شاخص مهم برای مقایسه نقش کشورهای مختلف در صدور سرمایه جهانی وجود دارد. اولین شاخص "خروج سالانه سرمایه" است که نشان میدهد که شرکت های یک کشور هر ساله چقدر سرمایه گذارهای خود را در کشورهای دیگر افزایش (یا کاهش) داده اند. دومین شاخص "سرمایه های صادراتی انباشته شده" (یعنی ارزش مجموعه سرمایه های صادراتی شرکت های یک کشور که در کشورهای دیگر جهان جمع شده اند) است. اگر به آمار رسمی موجود در رابطه با میزان سرمایه های مستقیم خارجی جهان رجوع کرده و کشور چین را با هفت کشور امپریالیستی آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، هلند و دو کشور نئو مستعمره اندونزی و تایلند، از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ مقایسه کنیم، میبینیم که در آن سالها آمریکا با بیش از ۲۲ درصد از صادرات سرمایه جهانی در صدر جدول قرار داشته و ژاپن با حدود ۹ درصد، دومین رتبه را داشته است. (۴) اما موقعیت چین هر ساله سریعاً رشد کرد، در سال ۲۰۱۷ به مقام دوم و سال گذشته (۲۰۲۰) به مقام اول رسید. **روند افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین نشان می دهد که چین در سرمایه**

سوق الجیشی در آفریقا ست. با توجه به این موقعیت، اخیراً چین در این کشور سرمایه گذاریهای گسترده ای کرده است. اتیوپی نه تنها به بازاری برای کالاهای چینی تبدیل شده، بلکه مقصد صدور سرمایه و منبع نیروی کار ارزان برای تولید در خارج از چین نیز هست.

(ادامه دارد)

سهیلا - تیر ماه ۱۴۰۰

زیرنویسها:

۱- سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین در روز شنبه ۷ فروردین ماه ۱۴۰۰ برابر با ۲۷ مارچ ۲۰۲۱ در جریان سفر وزیر خارجه چین (وانگ یی) به ایران، به امضا رسید. این توافق توسط مجلس شورای اسلامی ایران در تابستان ۱۳۹۹ به تصویب رسید و سفر وانگ یی به ایران، عملاً گامی در راستای نهایی کردن این توافق بود. این توافق در واقع معرف طرح های چین برای سرمایه گذاری در ایران در حوزه های اقتصادی، نفت و انرژی، تجارت، کشاورزی، امنیتی، دفاعی، فرهنگی، علمی، جهانگردی، زیرساخت های مخابراتی و فناوری ارتباطات و بهداشت و غیره (و مسلماً همراه با معافیت های مالیاتی و تخفیف در قیمت مواد اولیه و به نفع چین) خواهد بود.

۲- Mehmoood, JahanZaib. "The world's 100 largest banks". Global Market Intelligence. April 11, 2017.

۳- "China's Plan to Build Its Own High-Tech Industries Worries Western Businesses". New York Times. March 7, 2017.

۴- United Nations Conference on Trade and Development. 1990-2016". World Investment Report. June 7, 2016;

۵- "China set to overtake the US as an outward investor". Financial Times. June 29, 2015

۶- گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۴
۷- Anthony and Herbert. "Chinese Investments in Africa".

اکثر کارخانجات نساجی زامبیا با واردات چین تعطیل و این صنعت در آن کشور تقریباً نابود شده است. طرفداران نقش چین در آفریقا غالباً به زیرساخت هایی که چین در سراسر قاره ایجاد کرده، به عنوان عامل مثبت اشاره میکنند. اما واقعیت این است که پروژه های زیربنایی چین در آفریقا برای کسب منافع اقتصادی چین در آفریقا و توسط چین مورد استفاده قرار گرفتند و حتی ساخت آنها هم به سود چین تمام شد. بانک صادرات و واردات چین، نهاد اصلی تأمین اعتبار برای این پروژه ها، شرایط استفاده از کالاها و خدمات چینی را به عنوان بخشی از شرایط وام دهی خود تعیین می کند. همانطور که سایر آژانس های اعتباری صادراتی امپریالیستی در سراسر جهان منافع اقتصادی طبقه حاکم بر کشورهای خود را پیش می برند.

برای کسب منافع اقتصادی چین در آفریقا و توسط چین مورد استفاده قرار گرفتند و حتی ساخت آنها هم به سود چین تمام شد. ناگفته نماند که بانک صادرات و واردات چین، نهاد اصلی تأمین اعتبار برای این پروژه ها، شرایط استفاده از کالاها و خدمات چینی را به عنوان بخشی از شرایط وام دهی خود تعیین می کند. همانطور که سایر آژانس های اعتباری صادراتی امپریالیستی در سراسر جهان منافع اقتصادی طبقه حاکم بر کشورهای خود را پیش می برند. به عنوان مثال بر اساس مقرراتی که در قراردادهای ذکر شده اند، پروژه هایی که با وام های اعطایی چین پشتیبانی می شوند، باید توسط پیمانکاران چینی اجرا شوند و اکثر کالاها و خدمات پروژه ها باید از چین باشند. این شروط منجر به نابودی صنعت ساخت و ساز آفریقا شد. روابط چین و اتیوپی مثال خوبی از نقش های مختلفی است که آفریقا برای امپریالیسم چین ایفا میکند. برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر که اهداف دیپلماتیک و اقتصادی امپریالیسم چین را تأمین میکنند، اتیوپی نسبتاً فاقد مواد اولیه و معدنی و در عوض دارای یک موقعیت

معادن غنی در مصر، اتیوپی، موریس، اوگاندا، موزامبیک و اتیوپی و ... به دلیل ماهیت توافقات، به معنای بهبود رفاه شهروندان آفریقا نیست. سود حاصل از استخراج معادن آفریقا به جای سرمایه گذاری مجدد در ساخت اقتصاد ملی آنها، کشورهای آفریقایی را بدون تأثیر مثبتی بر اقتصاد داخلی آنها ترک می کند. ناچیز بودن مالیات دریافتی از سرمایه گذاران عامل دیگری است که تأثیر مثبتی که استخراج معادن می توانست بر اقتصاد ملی آفریقا داشته باشد را شدیداً تضعیف می کند. (۶)

در زامبیا یک منطقه ویژه اقتصادی ایجاد شد که در آن شرکت های چینی که تا سال ۲۰۱۶ بیش از ۵ میلیارد دلار در آنجا سرمایه گذاری کرده بودند، از پرداخت مالیات معاف شدند. علاوه بر اینکه ذخایر مواد اولیه کشورهای آفریقایی مورد بهره برداریهای بسیار سودآور چین قرار گرفتند، این کشورها به بازار عمده صدور کالاهای چینی (مانند منسوجات، کالاهای الکترونیکی و ماشین آلات) نیز تبدیل شدند. (۷) روابط اقتصادی بین چین و آفریقا با سود متقابل، پیشرفت مهارت های فنی، انتقال فناوری یا بهبود بهره وری در آفریقا همراه نبوده است. بسیاری از کارخانجات کوچک و متوسط آفریقایی تحت فشار واردات ارزان قیمت چینی، ورشکسته و تعطیل شدند. به عنوان مثال واردات چینی منجر به از بین رفتن بیش از ۷۸ هزار شغل صنعتی در کشور آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۱ شد.

اکثر کارخانجات نساجی زامبیا (از جمله بزرگترین کارخانه آن که از قضا توسط چینی ها در دهه ۱۹۷۰ تأسیس شده بود) با واردات چین تعطیل و این صنعت در آن کشور تقریباً نابود شده است. طرفداران نقش چین در آفریقا غالباً به زیرساخت هایی که چین در سراسر قاره ایجاد کرده، به عنوان عامل مثبت اشاره میکنند. اما واقعیت این است که پروژه های زیربنایی چین در آفریقا در درجه اول

گزارش کوتاهی از تظاهرات در همبستگی با مردم افغانستان ... از صفحه ۲۴

در طول این حرکت، شعارهای روشنگرانه زیادی اکثراً به زبان انگلیسی سر داده شد که از جمله این شعار ها می توان به موارد زیر اشاره نمود: "نابود باد طالبان"، "مرگ بر طالبان چه در کابل چه تهران"، "مرگ بر طالبان، مرگ بر امپریالیسم آمریکا"، "شکنجه و کشتار در افغانستان باید متوقف شود"، "نه به حکومت شریعت اسلامی"، "به قربانی کردن زنان افغان باید پایان داده شود"، "حکومت طالبان، حکومت تروریستها"، "زنده باد همبستگی مبارزاتی با مردم افغانستان" و ... فعالین چریکهای فدائی خلق در انگلستان یکی از فراخوان دهندگان این آکسیون مبارزاتی بودند. در طول این حرکت صدها اعلامیه به زبان انگلیسی در رابطه با اوضاع افغانستان در میان عابرین توزیع شد. تظاهرات ۲۱ آگوست با استقبال فعالین سیاسی در لندن مواجه شده و برغم هوای بارانی با موفقیت پیش رفت.

مرگ بر طالبان، نوکر امپریالیسم آمریکا، دشمن مردم افغانستان!

زنده باد همبستگی مبارزاتی خلقهای ایران و افغانستان!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در انگلستان

۲۱ آگوست ۲۰۲۱

گزارش کوتاهی از تظاهرات در همبستگی با مردم افغانستان



روز شنبه ۲۱ آگوست ۲۰۲۱، تظاهراتی در همبستگی با کارگران و ستمدیدگان افغانستان در میدان ترافلگار اسکوتر شهر لندن برگزار شد. در این تظاهرات، نیروهای سیاسی مختلف و فعالین سیاسی منفرد شرکت داشتند. در طول این حرکت شرکت کنندگان در آکسیون علیه دار و دسته طالبان که در روزهای اخیر بر اساس سیاستهای امپریالیسم آمریکا بار دیگر در افغانستان قدرت گرفته و عملاً قدرت دولتی به آن تفویض شده است، شعار می دادند.

در محل تظاهرات، بنرها و شعارهای متعددی علیه دولت آمریکا و متحدانش و طالبان و همچنین جمهوری اسلامی قرار داده شده بود که توجه عابری و عکاسان را به این حرکت جلب می کرد. با توجه به اینکه محل تظاهرات یکی از شلوغ ترین و پر رفت و آمدترین مناطق شهر لندن می باشد تعداد زیادی از محل این تجمع دیدن کرده و به سخنرانی هائی که به زبان انگلیسی می شد گوش فرا دادند.

یکی از رفقا در جریان این حرکت با سخنانی بسیار رسا وضعیت کنونی افغانستان را نتیجه سیاستهای تجاوز گرانه امپریالیسم آمریکا و اشغالگری این قدرت و رژیمهای ارتجاعی منطقه دانست که با به قدرت رساندن طالبان بورش دیگری را به حقوق مردم افغانستان و بویژه زنان محروم و مبارز این کشور سازمان داده اند و تاکید کرد که سیاست غالب ماشین تبلیغاتی دولتهای غربی مبنی بر تایید ضمنی طالبان و این که این دار و دسته نسبت به گذشته فرق کرده و تغییر ماهیت داده اند، یک سیاست فریبکارانه و رسوا ست و افکار عمومی غرب نباید به مشتی دروغ روزنامه ها و وسایل ارتباط جمعی تحت کنترل طبقه حاکم گوش فرا دهند.

ادامه در صفحه ۲۳

کمک مالی

آمریکا

۵۰۰ دلار

ارتش بیکاران

انگلستان

کتاب شکل گیری چریکهای فدائی خلق و نقد

۵۸ پوند

تاریخ جعلی

۲۰ پوند

ع-د

۲۰ پوند

بیژن مجنون

کانادا

۱۰۰ دلار

بیل سوار مغان



آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!